



نشریه دانشجویی

# مهتاب

ویژه نامه  
به مناسبت چهلم  
علامه محمدتقی مصباح یزدی

سال اول / شماره یکم / بیست و سوم بهمن ماه یک هزار و سیصد و نود و نه

بِسْمِ اللّٰهِ

امام خمینی:

مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ بِرَأْيِ أَيْنِكَ، دِمَاءُ شُهَدَاءِ كَرِجِه  
بِسِيَارِ ارْزَشْمَنْدِ اسْتِ و سَازَنْدِه، لَكِنْ قَلْمُهَآ بِيْشْتَرِ مِي تَوَآنْد سَازَنْدِه  
بَآشْد. و شُهَدَا رَا، قَلْمَهَا مِي سَازَنْد و شَهِيْدِ پَرُوْر هَسْتَنْد قَلْمَهَا.

صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۲۲۷

# شناسنامه

نشریه دانشجویی  
**مه‌اد**  
سال اول / شماره یکم

صاحب امتیاز:  
مرکز هم اندیشی اسلامی دانشجویان

مدیرمسئول:  
حسین شریف

سر دبیر:  
علی میرزایی

گرافیک و صفحه آرایی:  
مرکز هنری رسانه ای صور

ویراستار:  
علی میرزایی

هیئت تحریریه:  
علی میرزایی / امیرحسین بابازاده  
سیاوش آقاجانی / محمد شریفی / علی خضریان  
استاد حسن رحیم پور ازغدی / علی کرمی

و با تشکر از حجت الاسلام منصور زارعی  
نماینده ولی فقیه در دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

# فهرست

۱	سخن سردبیر	۱
۲	در ستایش علامه	۲
۴	جایگاه مردم در جمهوری اسلامی	۴
۶	مظلوم زمان	۶
۷	پرونده ویژه مرد میدان فرهنگ و جهاد	۷
۱۵	معرفی کتاب گفتمان مصباح	۱۵
۱۶	همیشه در دل تاریخ	۱۶
۱۸	مصباح و هجمه ها	۱۸
۱۹	ولایت فقیه؟!؟	۱۹
۲۲	وحدت در اندیشه علامه مصباح یزدی	۲۲
۲۴	از مداد علماء تا دماء شهدا	۲۴
۲۷	بشنو از نی...	۲۷
۲۸	نقدی بر قبض و بسط شریعت	۲۸
۳۱	در وصف علامه	۳۱
۳۳	شهید تهمت ها	۳۳
۳۵	مصباح زمان	۳۵
۴۱	حکیم	۴۱
۴۴	منطق زانو می زند	۴۴

# سخن‌دانی

علی میرزایی

انقلاب اسلامی ایران علاوه بر ابعاد سخت ابزاری و عینی خود از یک بعد نرم افزاری و تئوریک قدرتمند برخوردار است که از بطن فلسفه و فقه اسلامی و مشخصاً شیعی بر آمده است.

عمق تئوریکی که نتیجه سالها مجاهدت فکری فقها و فلاسفه است و به هیچ وجه میراث سبکی هم محسوب نمیشود.

فقه شیعی و کلام تشیع و فلسفه شیعیان دست در دست هم مبانی حکومت و نظامی را تشکیل میدهند که فارغ از عملکردش مولای درز مبانی اش نمیرود. این عقبه تئوریک و بنیان راسخی که از آن صحبت میکنیم در هر عصری پشتیبانان نام آوری داشته است که علامه طباطبائی، حضرت امام خمینی، شهید مطهری، شهید بهشتی، رهبر انقلاب و نهایتاً علامه مصباح یزدی نام آوران پشتیبان میراث تشیع اند..

به مناسبت ارتحال ملکوتی این علامه بزرگ با ابراز تسلیت به محضر امام زمان و نائب بر حق ایشان و همینطور خدمت مردم محترم جهان اسلام، اولین شماره از نشریه مهاد را وقف نام و عظمت این علامه شهیر میگردانیم. امید است که مشمول شفاعت این عالم گرانقدر در عاقبت امر گردیم.

رسول الله صلی الله علیه و آله :

«مَوْتُ الْعَالِمِ ثَلَمَةٌ فِي الْإِسْلَامِ لَا تُسَدُّ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.»

مرگ عالم، رخنه ای است در اسلام که تا شب و روز در گردش است، هیچ چیز آن را نمی بندد.



# در ستایش علامه مصباح یزدی

علی میرزایی

علامه مصباح یزدی به بهترین نحو ممکن در بیانات رهبری وصف گشته اند، مطهری زمان، طباطبائی زمان، منبع اصیل معارف دینی، آبروی مجلس خبرگان، سرچشمه اندیشه ناب، اسوه علم و فضل و هنر و... تنها بخشی از توصیفات ایشان در وصف حضرت علامه مصباح یزدی است.

علامه مصباح یزدی را نمیتوان از هیچ ساحتی از ساحات اجتماعی و فرهنگی امروز کنار گذاشت، آنچنان دایره تألیفات ایشان گسترده است و به چنان شدتی مکتوباتشان پاسخگوی مسائل است که در هر موضوعی تقریباً

مقام معظم رهبری:

«بنده نزدیک به چهل سال است که جناب آقای مصباح را می شناسم و به ایشان به عنوان یک فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب نظر در مسائل اساسی اسلام ارادت قلبی دارم اگر خداوند متعال به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت هایی مانند علامه طباطبائی و شهید مطهری استفاده کند، اما به لطف خدا این شخصیت عزیز و عظیم القدر، خلاء آن عزیزان را در زمان ما پر می کند.»

(روزنامه ی جوان، ۱۴ شهریور ۷۸، صص ۱-۲)



می‌توان رد پای عمیق و کارایی از ایشان را یافت.

شهید مطهری، شهید بهشتی و علامه طباطبائی بیش از هر چه در فضای سیاسی و فکری و فرهنگی دوران زندگی خودشان با مارکسیسم و یا التقاط مارکسیسم و اسلام رو به رو بودند؛ اما علامه مصباح علاوه بر اینکه به بهترین نحو وارد کارزار با تحفه‌های مارکس شد و یکی از درخشان‌ترین انواع مقابله با ایشان را در کارنامه روحانیت معاصر به ثبت رساند، در برخورد با انحرافات دهه هفتاد و هشتاد هم خوش درخشید و توانست از این جهت حتی بیش از شهید مطهری و علامه طباطبائی نقش ایفا کند.

اگر فلسفه اسلامی در دوران علامه طباطبائی از صفر به ده رسید علامه مصباح به تنهایی از ده به پنجاه رساندند و فلسفه اسلامی امروزه بیش از حد به ایشان وام‌دار است.

نیک میدانیم که در منظومه فکری رهبری فلسفه فقه اعظم و صاحب‌تعمق در این فقه اکبر چه صلاحیت‌ها و چه امتیاز که دارد... از سویی دیگر شاید

به جد بتوان مصباح یزدی را شمشیر بران علیه انحراف نامید، چه کسی است که بتواند نقش بی‌بدیل ایشان را در دهه هفتاد در برخورد با انحرافات عبدالکریم سروش و حلقه‌های ایشان با انحرافات جمعیت انحرافی دولتی انکار کند؟ کیست که بتواند منکر تلاش‌های ایشان در حذف منطقی و متکی به استدلال تک‌به‌تک افکار رقیب ثقلین از طریق طرح موسوم به ولایت شود؟ طرحی که به اندازه کل دوران تحصیلی و پرورشی سیستم آموزشی، از ذیل گرفته تا آموزش عالی، موثر بوده و حتی

گام فراتر نهاده و جمعیت متعهد تر و متخصص تری تربیت کرده است؟  
یا در یک فقره موسسه عالی امام خمینی حضرت علامه مصباح حقیقتاً کار تمدن‌سازی را به دوش گرفته و به تنهایی راه‌های صعب‌العبوری نیز این بار را با خود برده است. کل دانشگاه‌های آموزش عالی کشور و حتی دانشگاه‌های نخبگانی‌ای چون امام صادق با این سابقه طولانی کجا توانسته‌اند به اندازه این موسسه در تقویت تئوریک جریان انقلاب موثر واقع شوند؟

عیار چهره‌های تربیت‌یافته این موسسه را در قضیه برجام میتوان بدست آورد، عمده جبهه مخالفین برجام در مجلس از افرادی بودند که شاگردی علامه را کرده‌اند و یا ارتباط با موسسه امام داشته‌اند!

برای مثال اگر سرآمد مخالفین برجام را دکتر نبویان، رسایی و زاکانی بدانیم و یا اگر دکتر سعید جلیلی را نقطه اوج مقابله علمی با برجام و کشف نقاط ضعف آن محسوب کنیم؛ تمامی این بزرگواران یا مستقیماً ذیل نظر

در وصف مصباح نباید از خود چیز زیادی گفت، ولی فقیه وظیفه ما را در قبال مصباح یزدی مشخص کرده است:

«یک نفر مثل جناب آقای مصباح که حقیقتاً این شخصیت عزیز، جزو شخصیت‌هایی است که همه‌ی دلسوزان اسلام و معارف اسلامی از اعماق دل بایستی قدردان و سپاسگزار این مرد عزیز باشند».

علامه تحصیل کرده و تلمیذ ایشان بوده‌اند و یا از طرق غیر مستقیم ایشان را حجت خود خطاب کرده‌اند...

در وصف مصباح نباید از خود چیز زیادی گفت، ولی فقیه وظیفه ما را در قبال مصباح یزدی مشخص کرده است:  
«یک نفر مثل جناب آقای مصباح که حقیقتاً این شخصیت عزیز، جزو شخصیت‌هایی است که همه‌ی دلسوزان اسلام و معارف اسلامی از اعماق دل بایستی قدردان و سپاسگزار این مرد عزیز باشند».  
روحشان شاد و یادشان گرامی باد...





# حاجگاه مردم در جمهوری اسلامی

سیاوش آقاچانی

حضرت علی علیه السلام را برای حکومت تعیین کرده بود. پس حکومت ایشان از طرف خدا تعیین شده بود ولی ایشان ۲۵ سال اقدام به تشکیل حکومت نکردند، چرا؟

برای اینکه مردم یاری ایشان نکردند. مدتی در حدود ۶ ماه، ایشان حضرت زهرا سلام الله علیها و حسنین علیه السلام را برمی داشتند و در خانه مهاجرین و انصار می رفتند و یادشان می آوردند که مگر فلان روز نبودید که پیامبر (ص) چه گفت؟ مگر در غدیر من را معرفی نکرد؟ پس چرا حمایت نمی کنید؟ هر کسی بهانه ای می آورد.

اول سلمان و ابوذر و مقداد بودند و بعد عمار هم ملحق شد. بعد از ۶ ماه محاجه، ایشان با همراهی حضرت زهرا سلام الله علیها، ۱۲ نفر حاضر شدند طرفداری از امیرالمؤمنین علیه السلام بکنند، ولی نمی شد حکومت تشکیل داد. بعد از ۲۵ سال مردم از حکومت های دیگر سرخورده شدند و به در خانه حضرت آمدند.

باتوجه به تحریف ها و تقطیع های گسترده ای که علیه اظهارات علامه مصباح و باهدف تخریب وجهه و شخصیت علمی و اخلاقی و آموزه های ایشان صورت می گیرد، برآن شدم تا یکی از بیانات شفاف ایشان در خصوص نقش مردم در حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی را تقدیم نمایم:

«رأی و رضایت مردم باعث به وجود آمدن یک حکومت می شود.»

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» (انفال/۶۲) خداست که تو را با یاری خویش و مؤمنان تقویت کرد.

کمک و همدلی مردم در عینیت بخشیدن به حکومت حتی حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. ما شیعیان معتقدیم که خدای متعال بعد از پیغمبر اکرم (ص)،

ایشان آنجا خطبه شششنبه را ایراد فرمود:

«لولا حضور الحاضر و قیام الحجت به وجود الناصر... لالقیّت حبلها علی غاربها»  
اگر شماها حاضر نشده بودید و اگر نبود که با وجود یاران و ناصران حجت بر من تمام است، باز هم خلافت را رها می کردم.

حالا که من ناصر دارم، حجت بر من تمام است. دیگر نمی توانم شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنم، چون ناصر دارم.

همچنین از آن حضرت نقل کرده اند:

«لا رأی لمن یطاع». یعنی: «کسی که فرمانش پیروی نمی شود، رأیی ندارد».

این سخنان همگی بیانگر نقش مردم در پیدایش و تثبیت حکومت الهی، خواه حکومت رسول الله (ص) و امامان معصوم (ع) و خواه حکومت فقیه در زمان غیبت است... گرچه «مقبولیت» با «مشروعیت» تلازمی ندارد. اما حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمیل حاکمیت خویش ندارد».

«حکومت و مشروعیت»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۷، ص ۵۲

با مطالعه نظرات بالا ممکن است برخی اینطور بگویند که پس چرا بین نظرات امام خمینی در خصوص ولایت فقیه و نظرات علامه مصباح تعارض وجود دارد که در پاسخ به این سؤال بهترین کار مراجعه به توضیح خود علامه مصباح است:

«حضرت امام در مقام اینکه حکومت اسلامی را اثبات کنند، ۲ روش بحث داشتند. یک روش بحث برای دنیایی که طرفدار دموکراسی است. این بحث بحث جدلی است، اما آنجایی که خود امام می خواهد برهانی بفرماید، پس از آنکه حکم حکومت دولت موقت را تنفیذ کردند، در مصاحبه با خبرنگاران فرمود: «من بر اساس ولایت الهی که دارم، شما را به نخست وزیری منصوب می کنم»، فرمود چون مردم گفتند.

چرا؟

چون مخاطبش مسلمانها بودند، مخاطبش کسانی بودند که ولایت الهی را قبول داشتند. با آنها که می خواهد سخن بگوید، همان مطلب برهانی را بیان می کند.

اما وقتی با دنیا می خواهد سخن بگوید، باید بر اساس مقدماتی صحبت کند که دنیا بفهمد و قبول کند.

لذا وقتی در پاریس با امام مصاحبه می کردند که اگر شما پیروز شدید، چه حکومتی را بر سر کار خواهید آورد؟ فرمودند ولایت فقیه! (چون باید بر اساس منطقی سخن بگوید که آنها بفهمند و بپذیرند) بنابراین فرمود: «مراجعه می کنیم به آرای مردم، مردم مسلمان هستند و اسلام را می خواهند».

پس نتیجه همان می شد، اما روش بحث فرق دارد.

به آنها می گوید چون مردم مسلمان هستند و اسلام را می خواهند، ما حکومت اسلامی را دایر کردیم تا آنها برایشان قابل فهم و پذیرفتن باشد، اما با خود مسلمانها که صحبت می کنند می فرمایند: چون من ولایت الهی دارم، خدا به من حق داده است».

«گفتمان مصباح» رضا صنعتی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱

توصیه این که با توجه به حجمه تبلیغاتی سنگینی که به استناد صحبت مقام معظم رهبری و مشاهدات عینی در فضای جامعه، غالباً علیه علامه مصباح صورت میگیرد، با دیدن هر نظر و مطلبی که به ایشان منتسب میشود قبل از هرگونه قضاوت، ابتدا اصل کلام را از منابع صحیحی مثل سایت استاد بیابید و پس از مطالعه در مورد آن قضاوت کنید و گرنه به راحتی تحت تأثیر حجمه های سنگین علیه ایشان، از فردی که مقام معظم رهبری ایشان را مظهری و طباطبایی زمان تعبیر نمودند محروم خواهیم شد.



علی میرزایی

# زمان مظلوم

خود را از شریعتی جدا کند اما کادر آن مجموعه به هیچ وجه مخالف علی شریعتی نشد.

به هر حال ندای انحراف و فساد و خطر در افکار علی شریعتی بارها از سوی علامه مصباح داده شد اما بسیاری در آن وهله زمانی با این ادعا مخالفت داشتند. وقایع مجاهدین خلق و فرقان امروزه به ما نشان داد که نگاه کدام قشر صحیح تر بود! شهادت شهید بهشتی نشان داد که کدام نگاه دقیق تر بود.

استفاده ضد انقلاب از افکار علی شریعتی در زمان حال هم باز نشان داد که کدام فکر درست بود!

مخالفت های علامه مصباح با جامعه مدرسین زیر نظر حسینعلی منتظری نیز باز دستاویزی بود برای کوبیدن ایشان! عاقبت منتظری نشان داد که چه کسی صحیح می اندیشید و در صراط حق بود!

وقایع دهه هفتاد و سخنرانی های کوبنده استاد بر علیه جریان نفاق و تزویر نیز با این بهانه که دافعه ایجاد میکند مورد مخالفت قرار می گرفت! عاشورای سال ۸۸ نشان داد که وقتی علامه می گفت سطوح بالای این قشر حتی اسلام را هم قبول ندارند سخن اشتباهی نگفته بود.

مشکل این است که مصباح یزدی همیشه چند قدم جلوتر از بقیه بود.

مشکل این است که مصباح یزدی دقیق بود.

بخاطر همین هم همیشه مورد ظلم قرار گرفته است..

برخی افراد هستند که عیارشان را زمان مشخص میکند. هانری کربن در مورد علامه طباطبائی می گفت که شأن این فیلسوف امروز فهمیده نمی شود! سال ها باید بگذرد تا جهان طباطبائی را بشناسند.

از این دست افراد فراوان است.

یکی اش را چهل روز پیش از دست دادیم! تاریخ را که ورق می زنیم و مواضع علامه محمد تقی مصباح یزدی را مطالعه میکنیم چیزی که بسیار مشهود است این مورد می باشد که مواضع ایشان لااقل در آن عصر و در زمان بیانشان مخالفین جدی داشت.

وقتی موضوع اختلافات علامه را با شریعتی میخوانیم و موضع گیری افراد را در برابر ایشان می بینیم؛ متوجه میشویم که علامه در آن برهه هم مورد دقت کافی قرار نگرفته است..

شهید بهشتی از مخالفین علامه در موضوع شریعتی بود!

اما همین شهید بزرگوار در نهایت خونش بدست افکار شریعتی ریخته شد! مجاهدین خلق و فرقان گروه های بودند که از تفکرات شریعتی بسیار بهر مند می شدند؛ هر چند در یک وهله زمانی مجاهدین خواست مسیر



# پرونده ویژه

محمد تقی مصباح یزدی  
مرد میدان فرهنگ و جهاد



منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی را می‌توان یکی از روحانیون فعال در نهضت امام خمینی (ره) دانست. فعالیت‌های انقلابی او از اوایل دهه ۴۰ با انتشار نشریات «بعثت» و «انتقام» جنبه سیاسی به خود گرفت و از اواسط این دهه وارد فاز جدیدی شد به طوری که در این سال‌ها سوءظن ساواک و نیروهای اطلاعاتی را نسبت به خود برانگیخت و چندین بار توسط عناصر اطلاعاتی بازداشت شده و مورد بازجویی قرار گرفت. اما به‌رغم مراقبت‌های ویژه ساواک و حساسیت رژیم نسبت به وی، فعالیت‌های او هرگز محدود نشد؛ به طوری که در سال‌های اوج نهضت امام خمینی (ره) و روزهای منتهی به انقلاب اسلامی شاهد افزایش تحرکات انقلابی آیت‌الله مصباح و حضور فعال وی در نهضت اسلامی هستیم. در نوشتار پیش رو مراحل مختلف مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی از اوایل دهه ۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی در قالب انتشار نشریه‌های «بعثت» و «انتقام»  
 از جمله فعالیت‌های سیاسی موثر آیت‌الله مصباح در مبارزه با رژیم پهلوی همکاری در انتشار نشریه «بعثت» و راه‌اندازی نشریه «انتقام» بود. این دو نشریه در آن دوران بسیار سازنده و امیدبخش بودند و نقش استمراربخشی مبارزه را برعهده داشتند.  
 نخستین شماره نشریه «بعثت» به عنوان ارگان داخلی حوزه علمیه قم در آذرماه ۱۳۴۲ منتشر شد و آیت‌الله مصباح یزدی یکی از نویسندگان مطالب این نشریه بود. وی در رابطه با چگونگی همکاری خود با نشریه «بعثت» می‌گوید: «بعد از اینکه حضرت امام (ره) را به تهران بردند و مدتی تحت نظر و زندانی بودند، به این فکر افتادیم که سعی کنیم یک وسیله تکثیری فراهم کنیم و یک نشریه‌ای منتشر کنیم. البته این کار ابتدا به وسیله چند نفر دیگر شروع شد که

نشریه‌ای به نام بعثت را سامان دادند. ما هم به عنوان یکی از نویسندگان با آنها همکاری داشتیم. گاهی یک مقاله می‌نوشتیم و احیاناً برای توزیع و تکثیرش هم یک کمک‌هایی می‌کردیم...»  
 نشریه «انتقام» نیز از تاریخ ۲۹ آذر ۴۳ با استفاده از آیه شریفه «والله عزیز ذوانتقام»، به عنوان دومین نشریه مخفی دانشجویان حوزه علمیه، به وسیله آیت‌الله مصباح یزدی آغاز به کار کرد و انتشار آن تا تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۴۴ ادامه یافت و در مجموع ۸ شماره از آن منتشر شد. آیه «انا من المجرمین منتقمون» به عنوان شعار نشریه «انتقام» در صفحات ابتدایی این نشریه تکرار می‌شد.

مرحوم حجت‌الاسلام خسروشاهی در مورد نقش آیت‌الله مصباح یزدی در انتشار نشریه «انتقام» می‌گوید: «این نشریه با محتوای تقریباً مشابه محتوای نشریات «بعثت» اما کمی رادیکال‌تر توسط آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی تهیه و تنظیم و تکثیر و توزیع می‌شد. در واقع استاد همه کار این نشریه را از تهیه و نوشتن مقالات و اخبار و تایپ و چاپ و حتی دسته‌بندی و توزیع، خود به تنهایی انجام می‌داد.»



سند شماره ۱: نخستین شماره نشریه انتقام، یکشنبه ۲۹ آذر ۱۳۴۳

نشریه «انتقام» که از نام آن کینه و بغض نسبت به رژیم ستم‌شاهی مشخص بود نقش به‌سزایی در جوشش انقلابی داشت.

آیت‌الله مسعودی خمینی درباره تاثیر این نشریه بر مبارزات انقلابی می‌گوید: «مطالب نشریه انتقام به قدری انقلابی و تند بود که الان نیز وقتی که انسان آنها را مطالعه می‌کند لرزه بر اندامش می‌افتد.»

وی همچنین در رابطه با مطالب انتقادی‌ای که آیت‌الله مصباح در این نشریه علیه دیکتاتوری محمدرضا پهلوی می‌نوشت می‌گوید: «یادم می‌آید که آیت‌الله مصباح مقاله‌ای در رابطه با «موسی چمبه» دیکتاتور کنگو نوشته بود و در این مقاله محمدرضا پهلوی را با او مقایسه کرده و نوشته بود:

«موسی چمبه ایران را بشناسید.»»

همچنین در اغلب صفحات این نشریه، مطالبی در حمایت از امام خمینی (ره) و نهضت اسلامی به چشم می‌خورد. چنانکه مشخص است این نشریه با هدف تبیین اندیشه‌های اسلامی به روشن ساختن راه مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی می‌پرداخت.

## ۲- عضویت در گروه انقلابی «یازده نفره»

در اوایل سال ۱۳۴۳ جمعی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم، به منظور انسجام بخشیدن به مبارزات سیاسی، یک گروه سری موسوم به «جمعیت یازده نفره» را تشکیل دادند. اعضای این گروه تحت پوشش اصلاح حوزه تلاش می‌کردند تا مرکزیتی برای مبارزه با رژیم منحوس پهلوی به وجود بیاورند.

آیت‌الله مصباح یزدی یکی از اعضای این هیئت سری بود و براساس اساسنامه گروه، بخش تبلیغات «گروه سری یازده نفره» را برعهده داشت. دیگر اعضای این گروه عبارت بودند از حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و آیات علی مشکینی، عبدالرحیم شیرازی، ابراهیم امینی، احمد آذری قمی، علی قدوسی، مهدی حائری تهرانی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، حسینعلی منتظری و سید محمد خامنه‌ای.

براساس اساسنامه ۶۳ ماده ای این گروه، که با همفکری اعضاء و توسط آیت‌الله مصباح یزدی نوشته می‌شود، بخش تبلیغات که مسئول آن خود آیت‌الله مصباح بود وظایفی چون اشاعه و انتشار افکار مبارزاتی این جمعیت، مطالعه در افراد قابل عضویت، تعلیم و تربیت افکار اعضای تازه وارد، کسب اطلاع از اهداف و عقاید سایر گروه‌ها و مطالعه و اطلاع از مطالب ضد مرامی جراید، مطبوعات و رسانه‌های جمعی دیگر داشت.

## ۳- مبارزات علنی با رژیم پهلوی

در ۲۹ بهمن ۴۳، جمعی از علمای حوزه علمیه قم از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، علی دوانی، ابراهیم امینی و... نامه سرگشاده‌ای خطاب به نخست‌وزیر وقت، امیرعباس هویدا نوشتند و نسبت به اوضاع نامطلوب مملکت شکایت کردند که نام آیت‌الله مصباح یزدی نیز در بین امضاء کنندگان این نامه دیده می‌شود. در بخشی از این نامه سرگشاده



سند شماره ۲: سر مقاله هفتمین شماره نشریه «انتقام» در حمایت از امام خمینی (ره) - ۱۵ مهر ۴۴



آمده است: «متأسفانه در سال‌های اخیر اقداماتی برخلاف قوانین اسلام و قانون اساسی در این کشور مذهبی انجام یافته که موجبات ناراحتی عموم طبقات را فراهم آورده... خفقان، محدودیت، سانسور، تفتیش عقاید از یک طرف، شکست اقتصادیات و تصاعد هزینه کمرشکن زندگی از طرف دیگر، ملت را از پای در آورده و اگر کسی از وضع موجود اظهار نارضایتی کند، سياهچال زندان و سپس حکم دادستانی ارتش زندگی تیره او را تیره‌تر می‌نماید.»



علاوه بر این، اعلامیه‌ها، نامه‌ها و بیانیه‌های دیگری نیز وجود دارد که با امضای آیت‌الله مصباح علیه رژیم پهلوی و در حمایت از امام(ره) و انقلاب صادر شده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نامه اعتراض آمیز فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ ۸ مهر ۴۲ به هیئت دولت نسبت به بازداشت امام(ره).
- نامه فضلالی یزد در اسفند ۴۳ به هویدا در اعتراض به تبعید امام(ره).
- نامه جمعی از استادان حوزه علمیه قم به هویدا در تقبیح هجوم ماموران رژیم پهلوی به حرم حضرت معصومه (س) در تاریخ ۵ فروردین ۴۴.
- نامه اساتید حوزه علمیه قم به امام خمینی(ره) در ۱۴ خرداد ۱۳۴۹.
- اعلامیه اساتید و فضلا در مورد فاجعه خونین ۱۹ دی ۵۶ قم در تاریخ ۲۲ دی ماه همان سال.
- اعلامیه حادثه کشتار یزد در ۱۶ فروردین ۵۷.
- اعلامیه درباره اوضاع اسفبار ایران در تاریخ ۲۵ فروردین ۵۷.
- نامه جمعی از استادان حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه در حمایت از امام خمینی(ره) در آذرماه ۵۷.

\* برای دریافت جزئیات می‌توانید به سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی مراجعه نمایید.



سند شماره ۳: نامه سرگشاده جمعی از علمای حوزه علمیه قم به هویدا در بهمن ۴۳ که نام آیت‌الله مصباح یزدی نیز در میان امضا کنندگان آن مشاهده می‌شود.

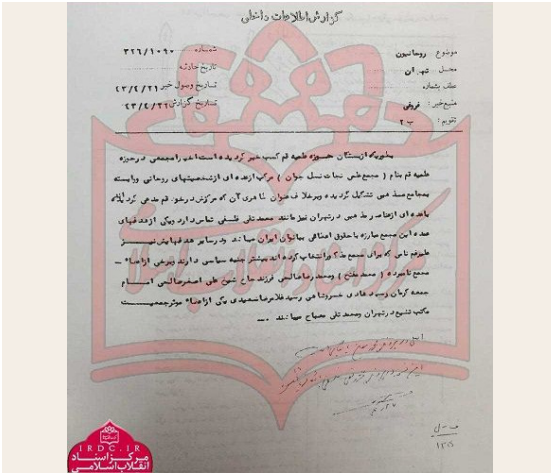
#### ۴- دبیری گروه ولایت در سال‌های ۴۱ و ۴۲

با توجه به اینکه هر حرکتی و اقدام سیاسی نیازمند پشتوانه عمیق فکری و ایدئولوژیکی است، یکی از مسائل مهمی که می‌بایست در مبارزه با رژیم محمدرضا پهلوی مد نظر قرار می‌گرفت طرح حکومت اسلامی به عنوان آلت‌رناتیو رژیم پهلوی بود؛ لذا جمعی از بزرگان حوزه با محوریت شهید بهشتی در سال‌های ۴۱ و ۴۲ با تشکیل گروهی به نام «ولایت» به تحقیق علمی در رابطه با این موضوع می‌پردازند که دبیری این گروه را آیت‌الله مصباح برعهده دارد.

آیت‌الله مصباح یزدی در مورد نحوه فعالیت این گروه می‌گوید: «از جمله کارهایی که در سال‌های ۴۱ و ۴۲ با ابتکار شهید بهشتی آغاز شد تشکیل گروهی از بین شخصیت‌های معروف از جمله آقای هاشمی رفسنجانی و مرحوم شهید قدوسی بود. اسم این گروه را «ولایت» گذاشته بودند، برای اینکه اسم



حساسیت بر انگیزی نباشد و به اصطلاح دستگاه را خام کنند. معنای ولایت هم حکومت بود، همین که امروز به آن «ولایت فقیه» می‌گوییم. محور بحث، حکومت اسلامی بود و طرحی برای تحقیق در مسائل حکومتی تهیه شده بود. حتی وقتی شهید بهشتی بعد از جریان قتل منصور به آلمان رفتند باز ما این کار را اینجا ادامه دادیم و با جذب افراد دیگری توانستیم هزاران برگه فیش در زمینه حکومت اسلامی تهیه کنیم.»



سند شماره ۴: گزارش ساواک در مورد فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی در سال ۱۳۴۳

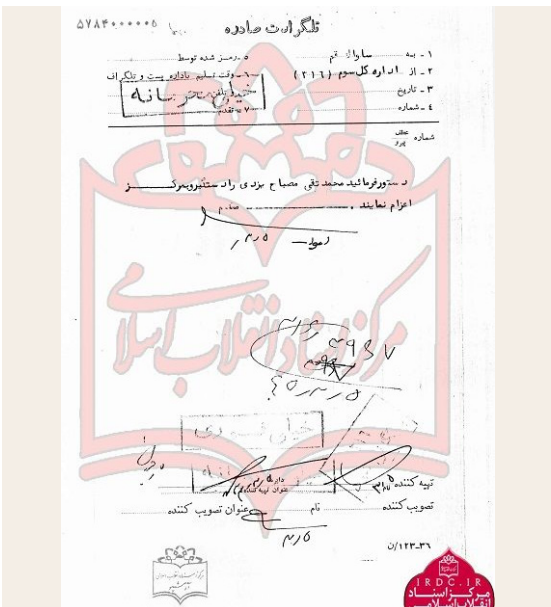
۵- فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله مصباح در سال ۴۳

در حدود سال ۱۳۴۳، در حوزه علمیه قم مجمعی به نام «مجمع علمی نجات نسل جوان» شکل گرفت که بنا بر گزارش ساواک اعضای آن «با عده‌ای از عناصر مذهبی در تهران مانند محمد تقی فلسفی» تماس داشتند.

۶- دستور دستگیری آیت‌الله مصباح از سوی ساواک در سال ۴۵

چنان که از گزارش‌های ساواک به دست می‌آید یکی از اهداف اعضای این مجمع آگاه‌سازی مردم در مورد لفظ موهوم اعطای آزادی به زنان بود که از اوایل دهه چهل در دستور کار رژیم پهلوی قرار گرفته بود. در همین رابطه گزارشگر ناشناخته ساواک چنین گزارش می‌دهد: «یکی از هدف‌های عمده این مجمع [مجمع علمی نجات نسل جوان] مبارزه با حقوق اعطائی به بانوان ایران می‌باشد و در سایر هدف‌هایش نیز علی‌رغم نامی که برای مجمع مذکور انتخاب کرده‌اند بیشتر جنبه سیاسی دارند.»

در اواسط دهه چهل، ساواک با آگاهی از فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی، دستگیری او را در دستور کار خود قرار می‌دهد. بر همین اساس در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۴۵، ساواک قم دستور می‌گیرد که آیت‌الله مصباح را دستگیر کرده و به مرکز اعزام کند.



سند شماره ۵: دستور ساواک مبنی بر دستگیری کردن آیت‌الله مصباح یزدی در ۵ خرداد ۴۵

همین گزارش اعضای این مجمع را اینگونه معرفی می‌کند: «برخی از اعضای مجمع نامبرده محمد مفتاح و محمدرضا صالحی فرزند حاج شیخ علی اصغر صالحی، امام جمعه کرمان و سید هادی خسروشاهی و سید غلامرضا سعیدی، یکی از اعضای موثر جمعیت مکتب تشیع در تهران و محمد تقی مصباح می‌باشند.»

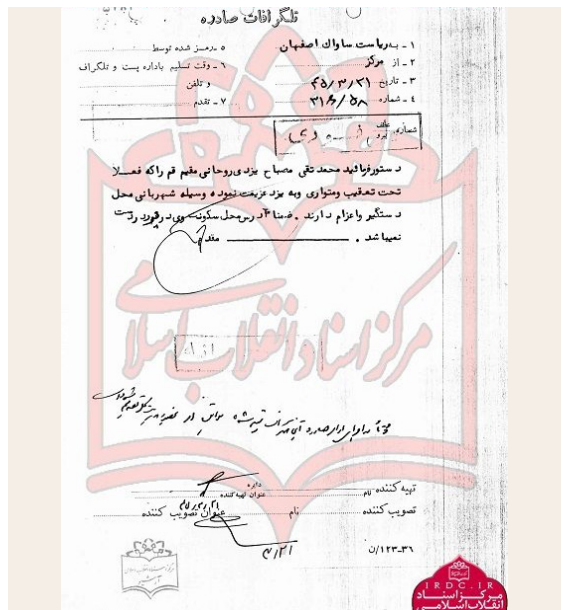
در چنین شرایطی آیت‌الله مصباح یزدی که از چندی پیش متوجه حساسیت ساواک نسبت به خودش شده بود به روستایی به نام «فیض آباد» در حوالی آشتیان رفته و پس از دو هفته به سمت یزد حرکت می‌کند تا در آنجا مخفی شود. از همین رو ساواک تهران در تاریخ ۲۱/۳/۱۳۴۵ حکم دستگیری آیت‌الله مصباح را به ساواک اصفهان صادر کرده و دستور می‌دهد: «محمد تقی مصباح یزدی روحانی مقیم قم را که فعلا تحت تعقیب و متواری و به یزد عزیمت نموده [به] وسیله شهربانی محل دستگیر و اعزام دارند. ضمناً آدرس محل سکونت وی در یزد در دست نمی‌باشد.»

«از: اداره کل سوم  
به: ریاست ساواک تهران

درباره: محمد تقی مصباح یزدی

نامبرده بالا که از روحانیون مقیم شهرستان قم می‌باشد به علت یک رشته فعالیت‌های مضره که مرتکب گردیده تحت تعقیب می‌باشد. به ساواک قم اعلام گردیده بود که مشارالیه را دستگیر و به مرکز اعزام دارند؛ پاسخ حاکی از آن بود که یاد شده به شهرستان یزد عزیمت نموده است. لذا مراتب به ساواک اصفهان اعلام ولی ساواک مزبور اعلام داشته که این شخص در تهران نزد برادرش محمد مهدی مصباح یزدی که در شرکت تولید دارو کار می‌کند اقامت دارد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید با مراجعه به آدرس فوق نامبرده را دستگیر و نتیجه را سریعا اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم - مقدم



سند شماره ۶: دستور ساواک مرکز مبنی بر دستگیری آیت‌الله مصباح یزدی در ۲۱ خرداد ۴۵

در حالی ساواک اصفهان مسئول دستگیری و اعزام آیت‌الله مصباح یزدی به تهران می‌شود که وی از یزد خارج شده و راهی تهران شده بود. بنابراین این تعقیب و گریز همچنان ادامه می‌یابد. براساس اسناد ساواک، در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۴۵، ساواک تهران درباره آیت‌الله مصباح یزدی چنین دستور می‌دهد:

سند شماره ۷: دستور دستگیری آیت‌الله مصباح در تاریخ ۵ تیرماه ۴۵



سند شماره ۸: گزارش ساواک در مورد فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مصباح و ارتباط او با امام خمینی (ره) در سال ۴۷

جریان از آن قرار بود که آیت‌الله مصباح طی نامه‌ای که به امام خمینی (ره) ارسال می‌کند، مطالبی تندی را علیه رژیم پهلوی می‌نویسد و اطلاعاتی را در مورد وضعیت نهضت اسلامی به گوش ایشان می‌رساند. همین نامه به دست ساواک می‌افتد و بار دیگر تعقیب و بازجویی از وی در دستور ساواک قرار می‌گیرد.

به هر حال پس از مدتی ساواک موفق به دستگیری آیت‌الله مصباح شده و او را مورد بازجویی قرار می‌دهد اما چون به نتیجه مورد نظر خود نمی‌رسد وی را آزاد می‌کنند. در واقع آیت‌الله مصباح در این بازجویی با ارائه اطلاعات ناقص و یا سوخته، ساواک را سردرگم می‌کند. خود وی در این رابطه می‌گوید: «در بازجویی در پاسخ به این سوال که با چه کسانی ارتباط داشتیم از دو گروه اسم بردم؛ یک عده از اشخاصی که هیچ ارتباطی با مسائل سیاسی نداشتند و یک عده هم از افرادی که مورد نظر بودند و حدس می‌زدم که اینها می‌دانند و ارتباط ما را با آنها کشف کرده‌اند...»

به هر حال، ساواک قم پس از بازجویی از آیت‌الله مصباح یزدی وی را تحت مراقبت قرار می‌دهد و رفت

۷- فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی در سال ۴۷ در بهار سال ۱۳۴۷ بار دیگر ساواک نسبت به فعالیت‌های آیت‌الله مصباح یزدی حساس شده و طی گزارشی در ۱۵ خرداد همان سال، پیرو گزارش‌های قبلی خود اعلام می‌کند:

”

«در باره: محمد تقی مصباح یزدی،

نامبرده بالا جزو شبکه‌ای بوده که در موقع تحویل سال ۴۵ مبادرت به توزیع اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلام خطر» در شهرستان قم نموده و به همین جهت تحت تعقیب قرار گرفته و با وجود اینکه تاکنون مکاتباتی در مورد اخذ اطلاعات وی راجع به شبکه مزبور و اساسنامه آن با آن ساواک به عمل آمده نتیجه مثبتی حاصل نشده است.

علیهذا با ایفاد سه برگ فتوکپی نامه‌ای که مشارالیه چند سال پیش جهت آیت‌الله خمینی ارسال داشته و طی آن صریحا از دولت انتقاد نموده، خواهشمند است دستور فرمایید مشارالیه را احضار و کلیه اطلاعات وی را پیرامون شبکه مذکور و نحوه فعالیت اعضای آن و اساسنامه تنظیمی اخذ و نتیجه را ضمن ارسال بیوگرافی ملصق به عکس نامبرده اعلام دارند.

ضمنا چون افرادی از قبیل شخص فوق با داشتن عقاید افراطی و افکار ماجراجویانه پس از ازهم پاشیدگی جلسات و شبکه آنان مجددا در نقاط دیگر فعالیت مضره خود را با افراد جدیدی آغاز خواهند کرد لذا ضروری است اعمال و رفتار آنان از جمله مشارالیه دقیقا تحت مراقبت قرار گیرد و گزارش‌های مکتسبه را به مرکز ارسال دارند.»

“

## ۸- مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی

در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی نیز همچون سال‌های قبل شاهد فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی هستیم. به عنوان مثال در یکی از گزارش‌های ساواک در مورد مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح یزدی به «ارسال اعلامیه از قم به تهران» توسط او اشاره شده و آمده است:

«اخیراً شخصی به نام مصباح که قبلاً مدیر مدرسه حقانی بوده تعداد شش برگ اعلامیه به امضاء روحانیون مبارز ایران جهت یکی از دوستانش به تهران ارسال داشته است و خواسته که اعلامیه‌های مذکور در تهران تکثیر و توزیع گردد.»

منبع مطالب: مرکز اسناد انقلاب اسلامی



سند شماره ۹: گزارش ساواک در مورد فعالیت‌های مبارزاتی آیت‌الله مصباح یزدی در ۳۰ آبان ۱۳۵۶


در فروردین ۵۷ باز هم شاهد همراهی آیت‌الله مصباح با روحانیون مبارز و انقلابی هستیم؛ وی در روزهای اوج نهضت امام خمینی (ره) نیز در کنار دیگر روحانیون علیه رژیم منحوس پهلوی مبارزه می‌کرد. در روز ۱۰ فروردین ۵۷ آیت‌الله صدوقی مردم یزد را به

تعطیل عمومی و اجتماع در مسجد جامع شهر یزد دعوت کرد و در یک سخنرانی خواستار بازگشت امام خمینی (ره) از تبعید و سرنگونی رژیم محمدرضا شد. در پایان مراسم مردم به خیابان‌ها ریخته و تظاهراتی علیه رژیم انجام دادند که با حمله ماموران به خاک و خون کشیده شد. پس از این حادثه خونین، علما و فضلاء قم در نامه‌ای، به شدت این حمله را محکوم کردند. در این مکتوب، نام آیت‌الله مصباح یزدی در کنار اشخاصی چون شهید مطهری و آیت‌الله علی مشکینی دیده می‌شود. علما طی این نامه ضمن محکوم کردن این کشتار، مردم را به استقامت و ادامه مبارزه دعوت کردند.





آیت الله مصباح یزدی از جمله شخصیت هایی است که فعالیت ها و مواضع وی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در خور مطالعه و بررسی عمیق می باشد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تحصیل در حوزه و بهره گیری از اساتید مبرز در علوم حوزوی او را یکی از فضایل مطرح حوزه علمیه ساخت. در کنار تحصیل علوم دینی مواضع سیاسی ایشان نیز بسیار مهم است که شرکت فعال در صحنه های مختلف انقلاب و مبارزه با اندیشه های التقاطی از جمله ی آنها است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در رد و مناظره با اندیشه های التقاطی و مارکسیستی، انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها و تحول در حوزه ی علمیه قم و تربیت شاگردان بارز نقشی کم نظیر داشت. اما نقش آیت الله مصباح پس از پیروزی حجة الاسلام والمسلمین خاتمی در انتخابات پنجمین دوره ی ریاست جمهوری و عملکرد جبهه ی دوم خرداد در تبلیغ شعار «تساهل و تسامح فرهنگی» بسیار بارز و برجسته شد که در ضمن این موضع گیری ها متحمل اتهامات فراوانی گشت. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای تحقق اهداف خویش و شناساندن شخصیت های تأثیر گذار بی پیرایه، افکار و موضع گیری آنها به چاپ این اثر اقدام کرده است که امید است راهگشای نسل های بعدی باشد. «گفتمان مصباح» گزارشی، گویا و روشنگر درباره ی سوابق مبارزاتی و مواضع فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آیت الله مصباح یزدی از سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان نهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ است. بر همین اساس، در فصل اول این کتاب «نگاهی گذرا به زندگانی علمی و معنوی» ایشان انداخته ایم. در فصل دوم نیم نگاهی به سوابق مبارزاتی وی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی با عنوان «دوران مبارزه» داشته ایم. در فصل سوم، فعالیت های ایشان «از پیروزی انقلاب تا خرداد ۷۶» را مورد بررسی مختصر قرار داده ایم. در فصل چهارم با عنوان «آیت الله مصباح، دکتر شریعتی و شهید بهشتی» به بررسی انتقادهای آیت الله مصباح نسبت به برخی از افکار دکتر شریعتی و رابطه ی ایشان با شهید بهشتی پرداخته ایم. فصل پنجم این کتاب با عنوان «مناظره» نیز شامل ۱۸ موضوع است که در هر یک به گزارش نزاعی علمی، فرهنگی، سیاسی و یا اقتصادی میان آیت الله مصباح و گروه ها یا شخصیت های دیگر پرداخته شده است. «آیت الله مصباح از نگاه مقام معظم رهبری» عنوان فصل ششم این کتاب است. فصل هفتم کتاب نیز به «ضمیمه ها» اختصاص یافته است.



# همیشه در دل تاریخ

شعری از جواد محمد زمانی با نام «چشمه سار حکمت» به مناسبت رحلت علامه مصباح یزدی

کجاست آنکه دلش چشم سار حکمت بود  
کجاست آن که رخس آبشار رحمت بود  
کجاست آن که وجودش نثار قرآن شد  
کجاست آنکه دلش آشنان عترت بود  
کجاست آنکه به یک عمر چون طلعه صبح  
صبور و صالح و صدیق و باصلاّت بود

قسم به آیه «اللَّهُ نُورٌ» مثل صباح  
چراغ باور و مصباح هر هدایت بود  
شب از طهارت و روحش هزار خاطره داشت  
مگر که نافله او هزار رکعت بود  
چه عاشقانه گره خورد کربلا و نماز  
به سجده هاش که با عطر مهر تربت بود  
شب از ستاره اشکش فروغ کثرت داشت  
اگر چه پرتویی از آفتاب وحدت بود  
«و من یهاجر» قرآن در او تجلی کرد  
مجاهدانه همه عمر گرم هجرت بود  
همیشه در سر او شوق کار خالص بود  
همیشه در دل او آرزوی خدمت بود  
جهان دین و سیاست همیشه اذعان داشت  
سیاست اش همه آینه دیانت بود

غبار فتنه چو بر خاست او چنان عمار  
بصیر و صاحب فکر و بلند همت بود  
شکست هیمنه فتنه های دوران را  
به آن کلام که لبریز از صراحت بود  
نشان اهل جهان داد پایداری را  
همان که اسوه ایثار و استقامت بود  
چه عاشقانه در این فاطمیه رحلت کرد  
کسی که در دلش از فاطمه محبت بود  
مگر قرار نهاده است با سلیمانی  
برای سیزده دی که روز رحلت بود  
اگر چه ماتم او موجب تاثر شد  
اگر چه ضایعه رحلتش خسارت بود  
همیشه در دل تاریخ نام او باقی است  
که آن عزیز سفر کرده بی نهایت بود





# مصباح و هجمه‌ها

بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان بسیجی طرح ولایت / ۱۰ شهریور ۷۹

«شما میبینید این هجوم‌های تبلیغاتی را که به شخصیت‌های برجسته، به انسان‌های والا و با اخلاق‌های برجسته می‌کنند؟ اینها همه‌اش نشان‌دهنده‌ی اهداف و نیات دشمن است. وقتی یک نفر مثل جناب آقای مصباح که حقیقتاً این شخصیت عزیز، جزو شخصیت‌هایی است که همه‌ی دلسوزان اسلام و معارف اسلامی بایستی از اعماق دل قدردان و سپاسگزار این مرد عزیز باشند، مورد هجوم تبلیغاتی قرار می‌گیرد، میبینید که همین «هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ». حرف رسا و نافذ، منطق قوی و مستحکم، هر جایی که باشد، دشمن آن‌جا را زود تشخیص می‌دهد؛ چون حسابگر است. دشمن همان‌طور که گفتیم آن‌جا را می‌شناسد و به مقابله‌اش می‌آید. با مرحوم شهید مطهری نیز همین‌گونه برخورد کردند. امروز شهید مطهری در دنیا نیست. البته امروز هم بعضی کسان شهید مطهری را رها نمی‌کنند؛ امروز هم حتی به او تهاجم می‌کنند؛ لیکن آن روزی که زنده بود، کسانی که بوده‌اند و دیده‌اند، میدانند که با آن شهید عزیز چه کردند؛ چه اهانت‌ها، چه ناشایست‌ها و ناسزاها که به آن چهره‌ی مطهر و منور زده شد.»

# فقیه؟! ولایت

## اصل تنزل تدریجی؟

الف) برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه ضروری و لازم است. پیش تر در بحث ضرورت حکومت، این مطلب را اثبات کردیم. ب) عالی ترین و مطلوب ترین نوع حکومت، حکومتی است که امام معصوم علیه السلام در رأس آن باشد و جامعه را اداره کند. معصومان علیهم السلام نه عمداً گناه یا اشتباه می کنند و نه سهواً، و هیچ گونه نقص و اشکالی در گفتار و کردار آنان نیست. این ویژگی سبب می شود که آنان واجد بالاترین صلاحیت برای به عهده گرفتن امر حکومت باشند؛ زیرا احکامان و فرمانروایان یا به سبب منافع شخصی و شهوانی شان ممکن است از مسیر حق و عدالت منحرف شوند و حکومتشان به فساد جامعه بینجامد یا اینکه بر اثر عملکرد سوء و اشتباه و تصمیمات نادرست و غیرواقعی پینانه، موجبات فساد و تفویت مصالح جامعه را فراهم آورند؛ اما فرد معصوم علیه السلام از یک سو، به دلیل ویژگی عصمت، در فکر و عمل مرتکب گناه و دچار اشتباه نمی شود، و از سوی دیگر، ویژگی عصمت نیز در علم و بصیرت کامل و وافر معصوم علیه السلام ریشه دارد. بنابراین می توان معصوم را انسان کاملی دانست که به دلیل داشتن عقل و علمی که در سرحد کمال است، عمداً یا سهواً در دام هیچ گناه و اشتباهی گرفتار نمی شود. با چنین وضعی، عقل هر عاقلی تصدیق خواهد کرد که حکومت چنین فردی، تمام مزایای حکومت ایدئال و مطلوب را خواهد داشت و بالاترین مصلحت ممکن را برای جامعه تأمین خواهد کرد.

ج) هنگامی که تأمین یک مصلحت لازم و ضروری در حد مطلوب و ایدئال آن میسر نباشد، باید نزدیک ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد. بنابراین در اینجا نیز وقتی مردم از مصالح حکومت معصوم علیه السلام محروم اند، باید به دنبال نزدیک ترین مرتبه به حکومت معصوم علیه السلام باشند.

در توضیح مطلب فوق، دو مثال می آوریم:

ده نفر انسان، آن هم انسان های ممتاز و برجسته که وجود هر یک برای جامعه بسیار مفید و مؤثر است، در حال غرق شدن اند و ما با همه امکانات و تجهیزاتی که در اختیار داریم، فقط می توانیم جان هفت نفر از آنها را نجات دهیم و سه نفر دیگر غرق خواهند شد. در چنین وضعیتی، سه گزینه پیش روی عقل سلیم وجود دارد: نخست اینکه حکم کند که نجات جان همه این ده نفر ممکن نیست و لزومی ندارد که فرد دست به هیچ اقدامی بزند.

گزینه دیگر این است که عقل حکم کند به اینکه اگر نجات جان همه آنها ممکن نبود، باید برای نجات بعضی از ایشان اقدام کرد؛ البته در این صورت لازم نیست که فرد تمام آن هفت نفر را نجات دهد، بلکه حتی اگر برای نجات یک نفر از آنها اقدام کند، کافی است. گزینه سوم نیز این است که عقل حکم کند به اینکه اگر نجات جان تمام ده نفر (مصلحت تام و کامل) ممکن نیست، باید برای نجات جان تمام هفت نفر باقی مانده (نزدیک ترین مرتبه به مصلحت تام و کامل) اقدام کرد و فرد مجاز نیست حتی یک نفر را کنار بگذارد، چه رسد به اینکه بخواهد مثلاً پنج یا شش نفر دیگر را نیز به حال خود رها کند و برای نجات جان آنها دست به هیچ اقدامی نزند.

مسلم است که حکم قطعی عقل، همین گزینه سوم خواهد بود و هیچ گزینه دیگری از نظر عقل، پذیرفتنی نیست. مثال دیگر اینکه، انسانی در دریا مورد حمله کوسه ای واقع می شود و اگر کسی برای نجات جان او اقدام

هم کند، قطعاً کوسه یک یا دو پای وی را قطع خواهد کرد. در اینجا آیا عقل انسان حکم می‌کند که چون نمی‌توان آن فرد را کاملاً صحیح و سالم بیرون آورد، لازم نیست کاری انجام داد؟ یا اینکه عقل هر انسان عاقل و با وجدانی حکم قطعی می‌کند که گرچه به یقین یک یا دو پای او قطع می‌شود و وی دچار نقص عضو خواهد شد، باید برای نجات جان او اقدام کرد و ممکن نبودن نجات او، به‌طور کامل صحیح و سالم (مصلحت صدر صد)، مجوز اقدام نکردن برای نجات یک انسان یک‌پا (مصلحت ناقص) و تماشای تلف شدن او نخواهد بود؟ در اینجا نیز پاسخ روشن است و قطعاً گزینه دوم صحیح خواهد بود.

بحث فعلی ما نیز از مصادیق و نمونه‌های همین قاعده کلی عقل است. مصلحت وجود حکومت، مصلحتی ضروری است که نمی‌توان از آن چشم پوشید.

حد مطلوب و ایدئال

این مصلحت، در حکومت معصوم علیه السلام تأمین می‌شود؛ اما زمانی که عملاً به معصوم علیه السلام و حکومت او دسترس نداریم و تأمین این مصلحت در حد مطلوب میسر نیست، آیا باید دست روی

بگذاریم و هیچ اقدامی نکنیم یا اینکه با وجود امکان تحصیل مصلحت نزدیک‌تر به مصلحت ایدئال، نمی‌باید از آن چشم پوشیم و به مصالح مراتب پایین تر رضایت دهیم؟ حکم عقل این است که به بهانه دسترس نداشتن به مصلحت ایدئال و مطلوب حکومت، نه می‌توان از اصل مصلحت وجود حکومت به کل صرف نظر کرد و نه می‌توان همه حکومت‌ها را با وجود مراتب مختلف آنها یک‌سان دانست و رأی به جواز حاکمیت هریک

از آنها به تساوی داد؛ بلکه باید به دنبال نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم علیه السلام و نزدیک‌ترین مصلحت به مصلحت ایدئال بود.

د) اقریب و نزدیکی یک حکومت به حکومت معصوم علیه السلام در سه امر اصلی متبلور می‌شود: ۱. علم به احکام کلی اسلام تا در سایه آگاهی کامل و همه‌جانبه او به اسلام و احکام اسلامی، جامعه در مسیر صحیح اسلام و ارزش‌های اسلامی هدایت شود؛ ۲. شایستگی روحی و اخلاقی، به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد و از هر گونه فساد و لغزش و گناه و منفعت‌طلبی مصونیت یابد؛ ۳. کارآیی در مقام مدیریت جامعه که خود به خصلت‌ها و صفاتی از قبیل درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در مقابله با دشمنان و تبهکاران و حدس صائب در تشخیص اولویت‌ها تحلیل‌شدنی است. پس آنچه

موجب تأمین بالاترین

مرتبه مصلحت حکومت در حکومت معصوم علیه السلام می‌شود، تمام ویژگی‌های وی، اعم از رفتاری، اخلاقی، علمی، جسمی و ظاهری، روحی و روانی و خانوادگی نیست؛ بلکه آنچه در این زمینه دخالت اساسی

در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، کسی که پیش از دیگر مردم واجد این شرایط باشد، باید زعامت و پیشوایی جامعه را برعهده گیرد و با قرار گرفتن در رأس حکومت، ارکان آن را هماهنگ کند و به سوی کمال مطلوب سوق دهد. چنین کسی جز فقیه جامع‌الشرایط نخواهد بود.

دارد، همان سه ویژگی اساسی است که ذکر شد. براساس این مقدمات نتیجه می‌گیریم: در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، کسی که پیش از دیگر مردم واجد این شرایط باشد، باید زعامت و پیشوایی جامعه را برعهده گیرد و با قرار گرفتن در رأس حکومت، ارکان آن را هماهنگ کند و به سوی کمال مطلوب سوق دهد.

چنین کسی جز فقیه جامع‌الشرایط نخواهد بود.



حکومتی را مشروع نداند، چون در دوران غیبت، رهبر معصوم علیه السلام در رأس حکومت دینی نیست؛ اما اسلام برای این دوران، وضعی نازل تر را پیش بینی کرده، و فقیهانی را که شرایط خاصی دارند، حاکم قرار داده است.

اعتقاد به این اصل عقلی را در دیگر حوزه‌های مطالعاتی ولایت فقیه نیز می‌توان دید. فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه حتی در زمان تحقق حکومت‌های نامشروع، فقیه در امور حسبه ولایت دارد؛ یعنی حتی اگر برای حاکمیت بر مردم قدرت نداشته باشد، باید برخی امور شیعیان را که برایش ممکن است، به‌عهده گیرد و در آنها دخالت کند. این نوع دخالت فقیه، تحقق بخش ایدئال اسلام نیست؛ ولی بهتر از دخالت نکردن اوست. پس اسلام نمی‌خواهد مردم یا ایدئال یا هیچ را انتخاب کنند، بلکه درجات متوسط را هم پیش روی مسلمانان گذاشته است. درحقیقت، فقیه موظف است که هر میزان از آن ولایت گسترده را که دارد، اگر امکان عملی شدن پیدا کرد، برعهده گیرد و به‌بهانه حضور نداشتن معصوم علیه السلام یا ممکن نبودن تشکیل حکومت اسلامی کامل، از آن بخش ولایتی که امکان تحقق دارد، دست نکشد: آب دریا را اگر نتوان کشید، بل به‌قدر تشنگی باید چشید. در نتیجه، این سخن پذیرفته نیست که در صورت دسترس نداشتن به امام معصوم علیه السلام، شرایط فقاहत و تقوا و قدرت مدیریت را می‌توان کنار زد و به ولایت فقیه بی توجه باشند.

منبع: فصل دوم کتاب حکیمانانه‌ترین حکومت علامه مصباح

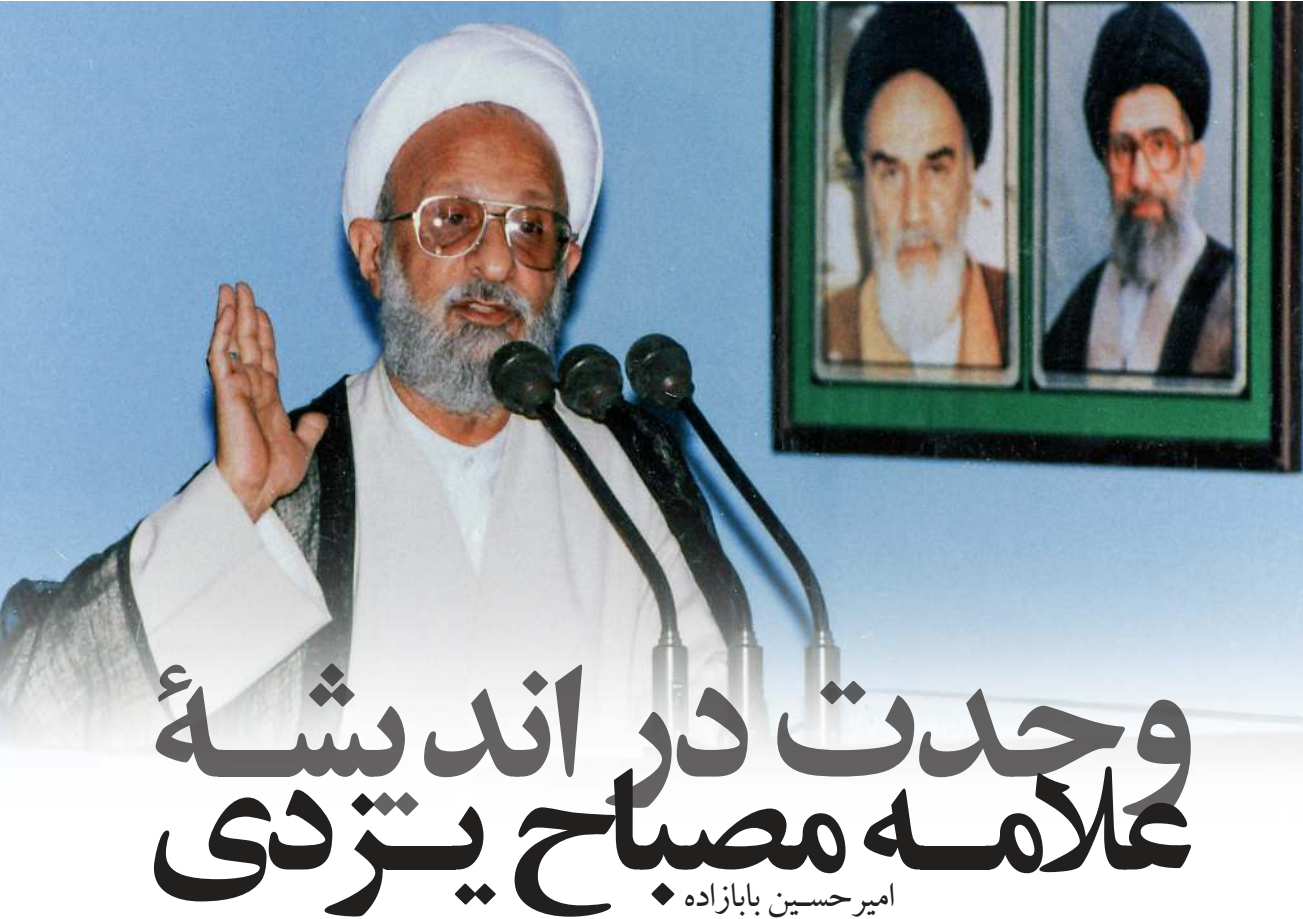
خلاصه آنکه می‌توان اصل تنزل تدریجی را - که بر قاعده «الاهم فالاهم» منطبق می‌شود - ساده‌ترین و روشن‌ترین دلیل عقلی بر ولایت فقیه دانست.

بر اساس آنچه در این دلیل عقلی گفتیم، اگر امری برای عقلاً مطلوب بود، ولی به‌دلایلی، تحقق آن مشکل یا ناممکن شد، به کل از آن دست بر نمی‌دارند، بلکه مرتبه نازل تر آن را انجام می‌دهند و به تعبیر دیگر از «اهم» دست می‌کشند و به «مهم» می‌پردازند. آنها در امور مهم نیز این درجه‌بندی را رعایت می‌کنند.

اساساً درجه‌بندی اهمیت امور بدین منظور است که اگر به دلیل شرایطی امر درجه اول ناممکن یا مشکل شد، امر درجه دوم را جای‌گزین و بدل آن قرار دهند. این اصل عقلایی را می‌توان «اصل تنزل تدریجی» نامید. در توضیحات بالا برخی نمونه‌های سیره عقلا در این زمینه آمد. این سیره عقلی در فقه شیعه نیز بازتاب‌هایی داشته است؛ مثلاً ایدئال کسی که قصد خواندن نماز دارد، آن است که نماز، ایستاده خوانده شود؛ ولی اگر شخصی به سبب بیماری قادر به خواندن نماز ایستاده نیست، آیا باید نماز را رها کند؟ تمام فقها معتقدند که فرد باید هر مقدار از نماز را که می‌تواند، ایستاده بخواند و هر گاه نتوانست، نشسته بخواند و اگر نشسته نیز نمی‌تواند، آن را خوابیده اقامه کند.

پس ایدئال اسلام در نظریه امامت و رهبری جامعه، آن است که جامعه اسلامی با رهبری معصوم علیه السلام اداره شود؛ ولی در زمان غیبت، عملاً چنین ایدئالی تحقق‌یافتنی نیست. اگر اسلام می‌خواست که با موضوع امامت، غیر واقع‌بینانه روبه‌رو شود، باید در زمان غیبت هیچ





# وحدت در اندیشه علامه مصباح یزدی

♦ امیر حسین بابازاده

کمترین ضرر اختلاف و چنددستگی نیز این است که جامعه در جامی زند و به جای آن که فرصت ها، نیروها و امکانات صرف پیشرفت جامعه شود صرف اصطکاک ها و تقابل ها و خراب کردن یکدیگر می گردد. از این رو حقیقتاً این، یکی از بزرگترین عذاب ها و بلاهای الهی است که ممکن است در جامعه ای نازل گردد و ما از این امر غافلیم.

این غفلت ما تا آنجا هست که این تشنت ها را نه تنها بلا و عذاب نمی بینیم، که فکر می کنیم تکثرگرایی و وجود احزاب مختلف و به جان هم افتادن یکی از مصادیق مهم پیشرفت است و اسم آن را «توسعه سیاسی» می گذاریم.

این بدترین نوع تباہکاری است؛ تباہکاری و خسروانی که انسان آن را عین نیکو کاری و صلاح می پندارد! ما اکنون کارمان به جایی رسیده که خودمان از کیسه بیت المال مسلمین پول خرج می کنیم تا اختلاف و

علامه مصباح در کتاب «جان ها فدای دین» بخش خوف از خدا میفرماید:

«جامعه ای که نسبت به احکام اسلامی قدر دان نباشد و آنها را پاس ندارد، درباره نعمت نظام و حکومت اسلامی ناسپاسی نماید و نسبت به ولی امر و رهبر خود وفادار نباشد مواخذه خواهد شد.

مواخذه اش این است که بینشان ایجاد اختلاف و چنددستگی می شود و به جان هم می افتند و هر کدام در طرد و حذف یکدیگر تلاش می کنند.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ  
أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضُكُمْ  
بِأَسْبَعْضٍ (۶۵ انعام)

بگو: «او قادر است که از فرازتان یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد. یا بصورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد. و طعم جنگ را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند.»

و چند دستگی ایجاد شود! به اسم «توسعه سیاسی» پول می‌دهیم احزاب درست شوند و به جان همدیگر بیفتند و هر یک دیگری را تخریب کنند.

ای کاش دستکم اینهمه از اموال شخصی و ارث پدری این «توسعه گران» بود ولی تأسف مضاعف از این است که با پول بیت المال این کارها انجام می‌شود.

پول‌هایی که باید صرف فقرا، نیازمندان، خانواده‌های شهدا و مسائل و مشکلات جامعه شود به احزاب می‌دهند تا جنگ و دعوا راه بیاندازند و نامش را هم توسعه سیاسی می‌گذارند و آن را از افتخارات خویش می‌شمارند در حالی که همانگونه که اشاره کردیم قرآن این دسته‌بندی‌ها، گروه‌گرایی‌ها و جناح‌بازی‌ها را که باعث می‌شود مسلمانان نیروهایشان را برضد دیگر به کار گیرند و به تخریب هم مشغول شوند یکی از عذاب‌های بزرگ الهی در این دنیا به شمار می‌آورد.»

این کلام علامه محمد تقی مصباح یزدی نشانگر تأکیدات ایشان بر وحدت می‌باشد و پیش از این در باب وحدت از منظر ایشان سخن گفتن صحیح بنظر نمی‌رسد. اما لازم است که اندیشه ایشان به صورت کامل مورد تأمل قرار بگیرد.

علامه مصباح معتقدند که وحدتی حق است که در راستای چنگ زدن به ریسمان الهی باشد و وحدت اگر قرار باشد که منجر به دور افتادن از این مسیر شود درست نخواهد بود.

از منظر ایشان اگر وحدت فی نفسه ارزش داشت امیرالمومنین در بیعت با خلفای وقت تعلل نمی‌نمود و یا باطیف انصار که نقطه مقابل خلفای مهاجر بودند وحدت می‌کردند.

اما از آن جا که این وحدت خود آسیبی به دین محسوب میشد لاقبل تا مدت قابل توجهی حضرت امیر از این وحدت اجتناب فرمودند.

فلذا در اندیشه علامه مصباح وحدت در مسیر الهی است که ارزشمند است و اگر قرار باشد وحدتی در این جهت نباشد آن وحدت الزاماً صحیح نیست.

بخاطر همین نوع نگاه هم حضرت علامه در دوران مبارزاتی خویش از دست در دست دادن با برخی جناح‌ها همچون مجاهدین خلق اجتناب ورزیدند.

از طرفی علامه معتقدند که انسان باید برای اعمال خود حجتی خدا پسندانه داشته باشند.

فلذا از نگاه ایشان این که هر وحدتی بدون توجیه کافی اتفاق بیفتد ارزش ذاتی برایش نمی‌شود متصور بود.

ایشان در تاریخ دهم بهمن ماه ۱۳۹۸ در دیدار با اعضای شورای مرکزی جبهه پایداری می‌فرمایند:

«گاهی در حالی که نظر خودت را درست می‌دانی اما نمی‌توانی طرف مقابل را قانع کنی. اینچنین مواردی کم نیست. اینجا می‌گویند تو کار خودت را بکن او هم کار خودش را می‌کند. یعنی اگر لیست پیشنهادی ما را قبول نکردند و ما هم قانع نشدیم، می‌گوییم شما لیست خودت را بده ما هم لیست خودمان را می‌دهیم. این مرحله آخر و آخرین راه است. هم عقل می‌گوید و هم دین می‌گوید. اول بناداریم با هم بنشینیم و بفهمیم و مصلحت را پیدا کنیم و توافق کنیم، اما اگر نتوانستیم مصلحت را به صورت مشترک پیدا کنیم، خب هر کس راه خودش را که حجت برای آن دارد می‌رود و دشمنی هم نداریم.»

در واقع ایشان داشتن حجت کافی و وجود انگیزه الهی در وحدت را شرط اساسی و لازمی میدانند که در صورت نبودنش به حکم قرآن هر گونه وحدتی به این شکل محکوم به شکست است.

وحدت بر سیاق باطل چون خود باطل محکوم به شکست است، این وحدت هم که از اتباع آن بطلان است هم چیزی جز شکست محتوم در انتظار وی نیست.

علامه مصباح رحمت الله علیه مقوله وحدت را اینگونه میدیدند.



# از مداد علماء تا دماء شهدا

به قلم استاد حسن رحیم پور ازغدی

شهدان دفاع از مستضعفین جهان و رهایی ملت‌های دریند، با دهها سلیمانی بی‌نام که اسماعیل قآآنی، شهید دیروز و فردا، یک‌تن از آنان است همچنان باید گفت و خواهیم گفت، چه تازه اول عشق است و قافله شهر آشوبان کربلا تا همه جا در پنج قاره جهان خواهد رفت و غافلان و به خواب رفتگان را فرمان برپا خواهد داد. دیدید ملت‌ها و نسل‌ها در سراسر عالم با پیکر سوخته و دست بریده‌اش چه کردند؟ جوانان عالم، باز تشنه الگوی معاصر بودند و یافتند،

۱. از دی ۹۸ تا دی ۹۹، یکسال کامل، برگ‌ریزان بود. از مداد علما تا دماء شهدا، از ترور مجاهد نبردهای بین الملل و شهید جنبش‌های آزادی بخش، قاسم سلیمانی و ابومهدی و ترور فیزیکی‌دان بزرگ و بنیانگذار، فخری زاده و... تا فقدان آیت الله مصباح که قهرمان موشکاف عرصه معرفت و عقلانیت بود، ایران، مردان بزرگی را یک‌به‌یک از دست داد و چه بدست آورد؟ در باب سلیمانی، آیه الله عرفان عملی در جهاد کبیر تا جهاد اکبر و از شاهکار برادران گمنامش در سپاه قدس،



الگوهای بیشتری در راهند و تا سال بعد، خدا کریم است!)، انقلابیون مسلمان، «چه گوارا»ی صدها، الهام بخش تر خود را، و حکومتها، تهدید اصلی بقای خود را، و دولتمردان مان راز محبوب نبودن خود را ی کجا یافتند. جهان نیز اسلام «ترور و خشونت» را در تقابل با اسلام «جهاد و شهادت» شناخت و تفکیک طلا و مطلا، ممکن شد. هزار سلیمانی باید خاکستر شوند تا مکتب سلیمانی، هر بار دوباره ققنوس وار برخیزد، مکتبی که سلیمانی را ساخت، باز هم خواهد ساخت، و مکتبی نبود که سلیمانی ساخته باشد.

ترامپ و پمپئو در آینده، بی حفاظ تر و در تیررس «رزمندگان بدون مرز» خواهند بود و چون سلمان رشدی، دیگر خواب راحت نخواهند داشت اما ضربه اصلی، بر باد رفتن هفت هزار میلیارد دلار سرمایه گذاری آمریکا و چند هزار جنازه سرباز آمریکایی است که مخفیانه و بدون تشییع، دفن شدند در کنار بزرگترین تشییع پیکر در سراسر جهان و شکست اشغالگران غربی در عراق و سوریه و یمن و غزه و افغانستان و... جای مهر انگشتر سلیمانی بر پیشانی تاریخ.

۲. اما رحلت آیه الله مصباح، اتفاق مهمی در حوزه معرفت است و گرچه مردان معرفت، «بی زمان» و بیشتر، مسئله آینده مایند تا گذشته، اما برماست تا داغ او تازه است، به آورده‌های ذهن خلاق آن نظریه پرداز بزرگ، ادای احترام کنیم. ملایی اهل معنا و فرهنگساز در معرکه‌های فلسفی و علوم انسانی، بی پروا در مواضع علمی بدون چرتکه اندازی‌های رایج، نکته سنج، فریب ناپذیر و متخصص در آسان کردن سخت ترین معقولات و جراح غده‌های بدخیم و پیچیده در تحریف دین که شاید اگر فداکاری و پایمردی او نبود، موج یک انحراف خطیر در فکر دینی و حاکمیت سیاسی بویژه در دهه هفتاد با پوشش تقلبی «نواندیشی دینی» و با القای سکولاریزم

در لباس «عرفان»، و تزریق «لیبرال دمکراسی» در پرده «جامعه مدنی»، در کار تخریب مبانی انقلاب خمینی، حتی بدست معممین درس نخوانده‌ای که به تدریج از گرداب فروپاشیده چپ، به مرداب عفن راست لیبرال درغلتیدند، شمر می نشست. آن مقاومتها بود که کینه‌ها برانگیخت اما هنر «فریب نخوردن» و «دقیق بودن» را به جامعه علمی و سیاسی کشور آموخت و بساط شعبده با دین را برهم زد، دین‌سازان را رسوا ساخت تا پس از سالها عوامفریبی با افاضات پوششی و عناوین انحرافی در باب «نسبیت معرفت دینی» و «دین منهای معرفت و شریعت و عدالت»، آنان را بی لباس و بدون گریم و چهره پردازی، انگشت نما کرد، پس معلوم باشد چرا بی بی سی و صدای آمریکا بر پیکر او، جشن گرفته و نقل و نبات می پاشند! پاشند اما کار از کار گذشت و با عینکی از جنس منطق که مصباح بر چشم نخبگان نهاد، کارایشان بشد.

آن افشای معرفتی اگر نبود، دین ستیزان مخفی شده در پس نقاب «نواندیشی دینی»، تن به خودافشایی نمی دادند که پس از سالها رنگ و نیرنگ، خود به صراحت، به همانچه مصباح می گفت اعتراف کرده، و انکار کلمه الله، و تحریف وحی و نفی عصمت و رد خطاناپذیری رسول ص و طرد ولایت خدا و اولیائش، و باقی فاضلاب فروخورده دهه هفتاد را عاقبت در دهه نود، بالا آوردند و قرآن کریم را نیز ساخته محمد ص و دیوان شعر او خواندند.

پس از دو دهه نبرد مظلومانه دوباره باید به هزاران برگ تفکر نوپرانه این مرد، نگاهی خیره تر داشت.

۳. آقای مصباح را شاید پنج، شش نوبت، بیشتر زیارت نکرده باشم و عمده شناخت بنده از مسیر کتابها بلکه کتابخانه نظریات او در دهها موضوع تخصصی بود.

و هر بار برخلاف چهره ای که از او ساختند، ایشان را منصف و نقدپذیر یافتیم، خاصه، یک ملاقات که تماما صرف نقد طلبگی بر برخی فرمایشات ایشان کردم و هر چه کردم، ذره ای امتناع و خودبرتربینی که بیماری اخلاقی برخی علمای حوزه و دانشگاه است، در آن مرد اخلاقی و متواضع، نیافته و مثقالی بی انصافی و بی توجهی در آن متفکر صبور ندیدم.

مجتهد در «اصول دین» و بری از بی تفاوتی و بی حسی در دفاع از حق بود، در دورانی که بسیاری فاضلان فضل فروش، فاقد درک تحلیلی از اصول و محروم از مهارت خودسازی و جسارت خودسوزی، و بیشتر گرفتار اظهار خودند تا درد دین.

را تغییر داد؛ مطهری و جوادی آملی و مصباح یزدی و حسن زاده و دهها تن دیگر، به رغم فراز و فرودها و تفاوتها، هر یک، جهانی بنشسته در گوشه ای بودند و تاریخ تفکر معاصر را به پیش رانند.

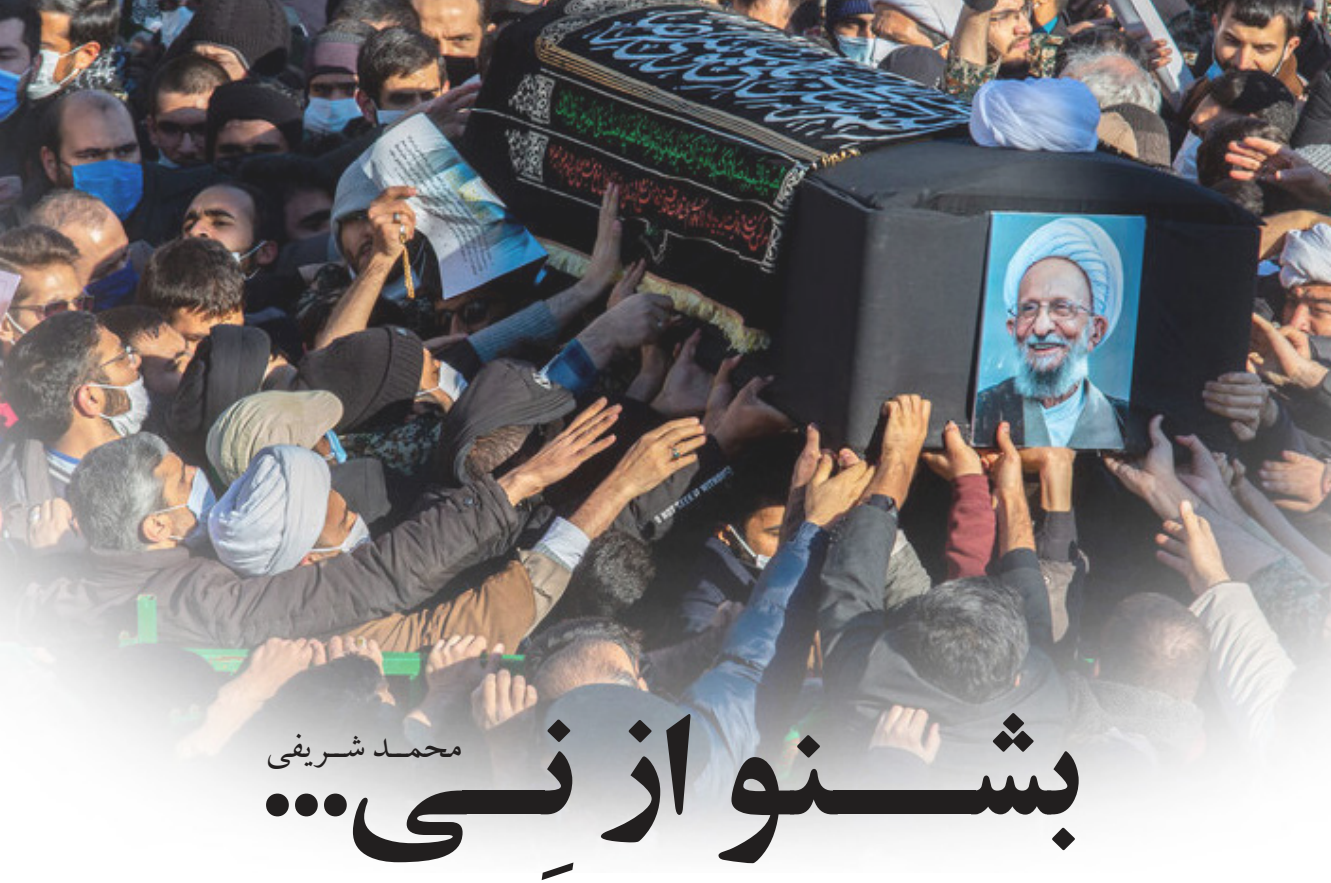
کار کرد تئوریک شهید مطهری در دهه سی تا شصت در برابر التقاط چپ، و کار کرد سیاسی شهید بهشتی در برابر لیبرالیسم مذهبی در ساختار حکومت پسانقلاب، هر چه بود، آقای مصباح از دهه ۴۰ در کنار آنان و از دهه ۶۰ تا آستانه ۱۴۰۰، بار شهیدان را بر دوش کشید، و تداوم همان کار کرد علمی و طبعاً هدف همان مبارانها بود که آنان را نیز تابوندند، یکروز بی نصیب نگذارد.

اهمیت کار مصباح و نقطه زنی او در فلسفه های مضاف و علوم انسانی را همه می توانستند از شدت کینه ورزی ها حدس بزنند حتی اگر آشنا به دهها نظریات جدیدی نباشند که در ذهن خلاقش در فلسفه، کلام، عرفان نظری، اصول فقه، معرفت شناسی، فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و فلسفه علم به ویژه علوم اجتماعی و نوآوری های متدیک در تفسیر قرآن و طبقه بندی سنت به تناسب آخرین پرسشهای جهانی شکفت و روید و پاسخ گفت و گفت و سوخت و سوخت.

شاید در جهاتی، غرب شناس ترین میان شاگردان علامه طباطبایی بود. نمونه ی بن بست شکنی هایش در فلسفه های مضاف و علوم انسانی، شنیدنی است و شاید در آینده بدان پیرازم اما نقداً به مخالفانش پیشنهاد می کنم حال که خیالشان از رفتن او راحت و شاید کینه ها کمی آرام گرفته باشد، آثار و نظریات او را پس از همه افترااتی که به او بستند، بخوانند و فلسفه موضعگیری های او را دریابند گرچه همچنان منتقد شیوه یا سلیقه ایشان بویژه در سیاست ورزی باشند.

مصباح از پیشتازان تحول در حوزه و از خط شکنان تحجر و مشعلداران نوآوری و نواندیشی و زخم خورده ی اصلاح طلبی خویش در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه نیز بود.

۴. پس از سلطنت رضا پهلوی و سپس شهریور ۲۰ و اشغال مادی و معنوی ایران که چیزی از ایران نماند و از هر جهت دچار فروپاشی شد، هسته های مقاومت فکر دینی در کشور بتدریج فعال و در برابر ایدئولوژی اسلام ستیز رژیم شاه، کمونیستها، بهائیت، کسروی گری و... خط دفاعی تشکیل دادند. از جمله، حلقه ای که در قم، بر گرد امام و آقای طباطبایی شکل گرفت، از کارآمدترین هسته های مقاومت علمی و عملی بود که تا امروز بر کاتش پیداست. دهها متفکر بزرگ و صدها روحانی مبارز، در «معرکه معرفت» و در «جبهه سیاست»، براستی سرنوشت ایران، تشیع و جهان اسلام را ظرف چند دهه تغییرات اساسی دادند. شاگردان مشترک حلقه طباطبایی و مکتب امام، «عقلانیت دینی» را تکثیر و به روز کرد و این جنبش در تفکر دینی، معادله قوا



# بشنو از نی... محمد شریفی

دهه شصت، بی اعتقادی پاره‌ای از مدعیان روشنفکری غربزده و نفوذیان انگلیسی به اسلام و انقلاب را که حتی در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم نفوذ کرده بودند! و در رسانه‌های جمهوری اسلامی به تفسیر مثنوی و نهج البلاغه می‌پرداختند، ابراز کرد و تقابل آنها با تفکر اسلامی و قرآنی و انقلابی را دست کم ده سال جلوتر از دیگر افراد تیزبین آفتابی کرد.

کرامت آیت‌الله مصباح این نیست که بعد از مرگ، برای غسل چشمان خود را باز کند؛ چشمان او همیشه باز و بینا و بصیر بود؛ او شصت سال است که به دنبال باز کردن چشمان دیگران بر روی حقایق اسلام و فرهنگ اهل بیت بوده است و در این جهاد بزرگ، عمار گونه هزاران چشم را بینا کرده است؛ فتنه‌های عمیق را آشکار کرده است؛ غبارهای غلیظ را کنار زده است و عمار گونه جان و آبرو و هستی خود را فدای انقلاب و ولایت کرده است. اینهاست کرامات عمار انقلاب.

این روزها عده‌ای از دوستان آیت‌الله مصباح، در رسانه ملی به نقل پاره‌ای از کرامت‌های آیت‌الله مصباح پرداختند که آری ایشان از زمان مرگ خود و وضعیت بعد از مرگشان مطلع بوده‌اند و همچنین بعد از مرگ چشمان خود را برای غسل‌شان باز کرده‌اند. بنده به آن دوست پاک‌نیت عرض می‌کنم اینها که چیزی نیست؛ چنین مسائلی درباره بسیاری از افراد عادی هم فراوان نقل و تجربه شده است.

کرامت بزرگ آیت‌الله مصباح این بود که آنچه دیگران در آینه نمی‌دیدند، در خشت خام می‌دید. ایشان پیش از انقلاب، انحطاط اندیشه‌ای و عملی برخی از انقلابیون بزرگ را پیش‌بینی کرد. (انقلابیونی که حتی خودشان را پدرخوانده انقلاب می‌دانستند و حتی ابراز میکردند آنها بودند که امام را برای تسریع در پیشبرد اهدافشان، جلو انداختند؛ به این دلیل که سید بود و مقبولیت مردمی داشت!)

کرامت بزرگ آیت‌الله مصباح این است که از اوایل

# نقدی بر قبض و بسط شریعت

بیانی از علامه مصباح یزدی

دیگری از دین این باشد که نماز صبح سه رکعت است. آن هم شناخت و قرآنی از دین است و تفاوتی بین قرائت‌ها از جنبه ارزش گذاری وجود ندارد و قرائت هر کس برای خودش محترم است و هیچ کس حق ندارد قرائت خود از دین را مطلق کند و از دیگران بخواهد همان گونه که او دین را می‌شناسد و فهم می‌کند، آنها نیز فهم و درک کنند. گرچه بین دو قرائت تضاد و یا تناقض وجود داشته باشد. چون معرفت‌ها و شناخت‌ها قبض و بسط دارند و فراخ و وسیع یا محدود و تنگ می‌گردند، تا آنجا که ممکن است یکی از قرائت‌ها و شناخت‌ها در یک طرف باشد و قرائت دیگری در طرف نقیض قرائت اول قرار گیرد.

مثلاً: یک قرائت از اسلام این باشد که «خدا یکی است» و یک قرائت دیگر هم این باشد که «خدا یکی نیست» بلکه دو تا، سه تا و یا هزار تا است! ممکن است امروز کسی یک گزاره دینی را اثبات کند و فردا دیگری همان گزاره دینی را نفی کند، منشأ این تفاوت‌ها این است که دین واقعی در اختیار ما نیست و آنچه در اختیار ماست، معرفت ما از دین است و این معرفت‌ها و قرائت‌ها نیز قابل تغییر هستند و نسبت به افراد نیز مختلف و متفاوت می‌گردند.

بی‌تردید نقد و بررسی نظریه «نسبیت معرفت» که مدتی نسبتاً طولانی از طرح آن در کشور ما می‌گذرد و در باب آن کتاب‌ها و مقالات فراوانی نگاشته شده است، زمانی طولانی می‌طلبد و در این مجال ما به

از جمله گونه‌های نسبی‌گرایی، گرایش به «نسبیت معرفت دینی» است: برخی می‌گویند ما نیز قبول داریم که دین ثابت و مطلق است و ارزش‌های دینی نیز تابع مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری و ثابت هستند و واقعیت دین را مطلق و ثابت می‌دانیم. اما ما به دین واقعی و مطلق دسترسی نداریم و چیزی که در دسترس و در اختیار ماست معرفت و شناخت ما از دین است و آنچه را ما به عنوان دین به دیگران ارائه می‌دهیم، در واقع شناخت و برداشتی است که ما از دین داریم و ممکن است دیگران شناخت و برداشت دیگری از دین داشته باشند. بنابراین، معتقدیم که کسی نباید شناخت و برداشت دینی خود را مطلق بداند و فکر خود را بر دیگران تحمیل کند.

مروّجان این نگرش در کشور ما که عنوان «قبض و بسط شریعت» را برای آن برگزیده‌اند، تقریباً دو دهه است که هر روزه در سطح فزاینده‌تر و گسترده‌تری در روزنامه‌ها و مجلات به رواج دیدگاه خود می‌پردازند و بر اساس آن چنین وانمود می‌کنند که شناخت همه مردم نسبت به دین یکسان نیست: ممکن است کسی بر اساس اعتقاد خود بگوید: نماز صبح دو رکعت است و دیگری نیز بر اساس اعتقاد و شناخت خود از دین بگوید: نماز صبح سه رکعت است؛ و در عین حال هر دو معتبر و مقبول باشد! و طبق این گرایش ما وقتی خودمان معتقدیم که نماز صبح دو رکعت است حق نداریم از دیگران نیز بخواهیم که دو رکعت بخوانند. بر اساس شناخت و قرائت ما از دین نماز صبح دو رکعت است، ممکن است برداشت



اختصار بدان پاسخ می‌گوییم: ابتدا این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا در نظر معتقدان به نظریه «قبض و بسط شریعت» هر گزاره‌ای که در دین مطرح می‌شود، می‌تواند چند تفسیر، برداشت و قرائت داشته باشد؟ یا تنها برخی از گزاره‌های دینی دارای تفاسیر و قرائت‌های مختلف هستند؟ غالب دلایلی که آنها بدان تمسک جسته‌اند، تنها اختلاف برداشت و تفسیر را در برخی از گزاره‌های دینی اثبات می‌کند؛ اما آنها این دلیل خاص را تعمیم می‌دهند و آن را به کل حوزه دین و همه گزاره‌های دینی سرایت می‌دهند و نتیجه می‌گیرند که همه گزاره‌های دینی قابل قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوت هستند. از جمله دلایل ایشان اختلاف فتاوی مجتهدان و فقها است.

ایشان می‌گویند: در حوزه اسلام و فقه، فتاوی مجتهدان متفاوت‌اند.

یکی می‌گوید نماز جمعه واجب است و دیگری می‌گوید واجب نیست. یکی می‌گوید بازی شطرنج

حرام است، اما دیگری آن را حلال می‌داند. یکی می‌گوید فلان موسیقی حرام است و دیگری می‌گوید حلال است. پس فتواها و برداشت‌های فقهاء و مجتهدان نسبی و متغیّر است تا آنجا که ممکن است حتی یک مجتهد دو فتاوی متفاوت داشته باشد؛ چنان که برخی از فقهاء زمانی فتوایی می‌دهند و پس از مدتی از آن فتوی منصرف می‌شوند و فتوای جدیدی عرضه می‌کنند.

پس این تفاوت فتاوی و برداشت‌ها دلیل آن است که معرفت و قرائت ما از دین نسبی و قابل تغییر است و امکان ندارد که معرفت و شناختی از دین ثابت و مطلق باشد.

در پاسخ باید گفت: همه و حتی اشخاص بی‌سواد جامعه ما می‌دانند که فتاوی مجتهدان در حوزه تکالیف دینی و احکام شرعی متفاوت است. اما این تفاوت فتاوی دلیل نمی‌شود که شما ادعا کنید که حتی معرفت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از وحی‌ای که به او شده مطلق نیست؛ چون معرفت پیغمبر نیز از مقوله معرفت‌های بشری است و خطاب‌دار است! یعنی وقتی خداوند در قرآن می‌فرماید: «قل هو الله احد» و یا «و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم»، گفته شود نمی‌دانیم که وحی خداوند و ماهیت آن چیست. آنچه را پیامبر به عنوان وحی خداوند به ما ارائه

کرده، حقیقت وحی خداوند نیست، بلکه حاصل معرفت و فهم او از وحی است؛ و چون فهم او انسانی

پس این تفاوت فتاوی و برداشت‌ها دلیل آن است که معرفت و قرائت ما از دین نسبی و قابل تغییر است و امکان ندارد که معرفت و شناختی از دین ثابت و مطلق باشد.

و خطاب‌دار است، احتمال می‌دهیم که او در تلقی و گرفتن وحی اشتباه کرده باشد. خداوند چیز دیگری را می‌خواسته بیان کند و او عوضی و اشتباهی فهمیده است و معرفت خود را به عنوان وحی خداوند تلقی کرده است. حاصل چنین نگرشی این است که فهم هیچ کس از هیچ یک از آیات قرآن معتبر نیست و در همه آنها احتمال خطا و اشتباه وجود دارد! آیا لازمه وجود اختلاف در فتاوی آن است که هیچ

گزاره مطلق و ثابتی در دین نداشته باشیم و همه گزاره‌های دینی قرائت‌های گوناگون داشته باشد؟ آیا وجود خدا نیز قابل تشکیک است و می‌توان پذیرفت که به نام اسلام و محتوای وحی قرآنی کسی وجود خدا را اثبات، و دیگری نفی کند و هر دو ادعا به نام دو معرفت دینی معتبر باشد؟! به راستی دایره قرائت‌ها تا چه حدی گسترده است؟ پاسخ این سؤال آن است که وجود قرائت‌های مختلف تنها در حوزه «مسائل ظنی» قابل پذیرفتن است نه در مسائل ضروری و قطعی و اجماعی و اتّفاقی. بعلاوه، در حوزه مسائل ظنی دین هم تنها نظر متخصصان و صاحب‌نظران دینی معتبر است، که با روش صحیح تحقیق به استنباط به اظهار نظر می‌پردازند، نه هر کسی که چند صباحی درسی خوانده است و خود را کارشناس دینی معرفی می‌کند. نتیجه آن که اختلاف نظر و وجود قرائت‌های مختلف تنها در حوزه مسائل ظنی و متشابهات دین پذیرفته است، اما در مسائل قطعی اسلام، محکّمات، ضروریات، بیّنات

اسلام تنها یک قرائت وجود دارد و آن قرائت خداوند و پیامبر اوست و در آن عرصه مجالی برای اختلاف نظر و تشکیک و ارائه قرائت‌های متفاوت نیست، همان‌طور که در طی هزار و چهارصد سال که از عمر اسلام می‌گذرد، اختلافی در آنها رخ نداده است. و البته عقلای عالم نیز تنها برای نظر کسانی ارزش و اعتبار قائل هستند که در حوزه معرفتی مربوط، صاحب‌نظر باشند و از شیوه درست تحقیق برای استنباط خود بهره گرفته باشند. چنانکه صاحب‌نظران مسائل فیزیک و شیمی حق ندارند درباره فلسفه و علوم انسانی اظهار نظر کنند مگر آن که در آن زمینه هم تحصیلات کافی داشته باشند و با روش تحقیق ویژه آنها به تحقیق بپردازند همچنین در علوم اسلامی هم فقط صاحب‌نظرانی که تحصیلات کافی داشته و با استفاده از روش تحقیق ویژه علوم دینی به تحقیق بپردازند حق اظهار نظر دارند و این مطلب به هیچ وجه بمعنای اختصاص فهم دین به روحانیین نیست.



# در وصف علامه

علی کرمی

مقام معظم رهبری در وصف حضرت علامه مصباح یزدی رحمت الله علیه میفرمایند که ایشان «عقبه ثنوریک» نظام اسلامی است. این وصف حقیقتاً وصف دقیقی است!  
وقتی که ما می‌بینیم آیت الله مصباح یک تنه جوابگوی سیل شبهات است و تمام جوابگویان دیگر نیز اقتدای خود به ایشان را به صراحت اعلام میدارند؛ واقعیت علامه مصباح یزدی را جز در این ترکیب واژگانی نمی‌بینیم.



استاد شه‌ریار زرشناس در مصاحبه‌ای با فارس نیوز در بهمن سال ۹۱ راجع به حضرت علامه می‌گوید: «علی‌رغم این هجمه‌ها و حمله‌ها، بنده آقای مصباح را خیلی قبول دارم و در زمینه فلسفه اسلامی خود را مدیون ایشان می‌دانم. من نوجوان بودم. ۱۳، ۱۴ سال بیشتر نداشتم که ماتریالیسم دیالکتیک استالین، شبهاتی را برای من درباره بحث مادی و مجرد ایجاد کرده بود و چون آن زمان مارکسیست‌ها در کشور حضور داشتند و میان دانش‌آموزان نیز بحث‌های زیادی صورت می‌گرفت، در یکی از این بحث‌ها من کتابی از ایشان خوانده بودم که به این ابهامات پاسخ داد و آنها هیچ پاسخی در برابر استدلال‌های من نداشتمند.

در واقع، من خیلی وامدار آیت‌الله مصباح هستم و در مباحث نظام حقوقی و سیاسی اسلام، نکات بسیاری از ایشان آموخته و استفاده کرده‌ام.»

استاد خسرو پناه نیز از دیگر متفکران برجسته جبهه انقلاب در وصف حضرت علامه در پیامشان به مناسبت ارتحال ایشان می‌فرماید: «آیت‌الله مصباح یزدی، شخصیت کم‌نظیر جهان اسلام بود که رسالت گفتمان‌سازی سیاست اسلامی را از بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امام خمینی آموخت و گفتمان‌سازی حکمت اسلامی را از استادش علامه طباطبایی و علامه شهید مطهری پیروی کرد و سلوک معنوی و طی کردن منازل عرفانی را به‌ویژه هنگام اقامه نماز در مدرسه عرفانی استادش آیت‌الله‌العظمی بهجت فراگرفت.

وی با منطقی عقلی و حکمتی قرآنی و بیانی رسا به تبیین و اثبات باورهای دینی و ارزش‌های اسلامی و آرمان‌های جمهوری اسلامی و دفاع از آن‌ها پرداخت. او یاری مخلص و هم‌رزمی مجاهد برای امام خمینی و مقام معظم رهبری و خاری در چشم مارکسیست‌ها و لیبرالیست‌ها و ضدانقلاب‌ها بود.

مصباح، مصباح عقول و قلوب بود که در بحرهای عمیق قرآن و برهان و عرفان اهل‌بیتی شنا می‌کرد. مصباح، مصباح عقول و قلوب بود که در بحرهای عمیق قرآن و برهان و عرفان اهل‌بیتی شنا می‌کرد. ایشان نه تنها یک فلسفه‌دان که فیلسوف و نظریه‌پردازی

توانا در فلسفه اسلامی و فلسفه اخلاق و فلسفه جامعه و فلسفه سیاست و فلسفه معرفت و ... بود.» این استاد بزرگوار خود را خوشه چین معرفت علامه خوانده و می‌گوید که شخصیتی چون مصباح یزدی با شاید با تربیت صد‌ها طلبه بعد از این دوباره بتواند شبیه‌سازی بشود...

استاد رحیم پور ازغدی هم راجع به علامه مصباح می‌نویسد: «مالایی اهل معنا و فرهنگساز در معرکه‌های فلسفی و علوم انسانی، بی‌پروا در مواضع علمی بدون چرتکه‌اندازی‌های رایج، نکته‌سنج، فریب‌ناپذیر و متخصص در آسان کردن سخت‌ترین معقولات و جراح غده‌های بدخیم و پیچیده در تحریف دین که شاید اگر فداکاری و پایداری او نبود، موج یک انحراف خطیر در فکری و حاکمیت سیاسی بوئژه در دهه هفتاد با پوشش تقلبی "تواندیشی دینی" و با القای سکولاریزم در لباس "عرفان"، و تزریق "لیبرال دمکراسی" در پرده "جامعه مدنی"، در کار تخریب مبانی انقلاب خمینی، حتی بدست معممین درس نخوانده‌ای که بتدریج از گرداب فروپاشیده‌چپ، به مرداب عفن راست لیبرال درغلتیدند، بثمر می‌نشست. آن مقاومت‌ها بود که کینه‌ها برانگیخت اما هنر "فریب نخوردن" و "دقیق بودن" را به جامعه علمی و سیاسی کشور آموخت و بساط شعبده‌بازان را برهم زد، دین‌سازان رارسوا ساخت تا پس از سالها عوامفریبی با افاضات پوششی و عناوین انحرافی درباب "تسیت معرفت دینی" و "دین منهای معرفت و شریعت و عدالت"، آنان را بی‌لباس و بدون گریم و چهره‌پردازی، انگشت‌نما کرد، پس معلوم باشد چرا بی‌بی‌سی و صدای آمریکا برپیکر او، جشن گرفته و نقل و نبات می‌پاشند!»

چنین وصف‌های از بزرگان ثنوری پرداز در جبهه انقلاب نسبت به حضرت علامه در واقع مهر تأییدی بر همان کلام حضرت آقااست...

امروز اگر ثنوری‌سین قدری هم وجود دارد خوشه‌چینی درخت معرفت علامه مصباح یزدی را کرده است...



# تهمت‌ها

علی میرزایی

علامه محمد تقی مصباح یزدی شهید تهمت‌ها بود.

زندگی این عالم بزرگوار از آن رو که شدیداً موثر و صاحب اثر بود به مذاق بسیاری خوش نمی‌آمد و از آنجا که توان حذف فیزیکی برایشان وجود نداشت؛ از هیچ تلاشی جهت حذف فکری ایشان دریغ نکردند و از اصلی‌ترین حربه‌هایشان تهمت زنی به ایشان بوده است.

یکی از این تهمت‌ها تصلب فکری و جمود داشتن حضرت علامه است! طرف مقابل چنان عملیات روانی‌ای راه می‌انداخت که گویی علامه مصباح یزدی از آن دست افراد است که با هر گونه تضارب آرا و تفاوت فکری‌ای سرستیز دارد! حال آنکه چنین سخنی و چنین اتهامی سخت خارج از واقعیت است!

از مناظرات گسترده علامه مصباح که بگذریم؛ حضرت علامه از تئوریسین‌های اساسی مسئله آزاد اندیشی بودند.

علامه در فصل دوم کتاب «پاسخ استاد به جوانان پرسشگر» راجع به تضارب آرا میفرماید: «تضارب اندیشه‌ها و شنیدن سخنان و دیدگاه‌های گوناگون وسیله‌ای است که به جویندگان حقیقت کمک می‌کند تا در پرتو آن بهترین را انتخاب کنند و در

نتیجه برنامه‌های رفتاری خود را نیز به برترین صورت تنظیم نمایند. اسلام نیز این وسیله ارزنده را می‌پسندد و کسانی را که پس از شنیدن سخنان و آراء مختلف، بهترین آنها را بر می‌گزینند،

«هدایت شدگان» و «خردمندان» لقب می‌دهد:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ

همان‌گونه که از ظاهر آیه پیداست این تجلیل قرآن ویژه کسانی است که احسن قول (بهترین سخن) را بر می‌گزینند.»

باز دوباره حضرت علامه در جلد سوم کتاب شریف اخلاق در قرآن در طرح مباحثی راجع به ارزش های اخلاقی در گفت و شنود می‌فرماید: «مباحثه، کاری بسیار مطلوب و مفید است. فکر و اندیشه افراد، در بحث و مناظره، بیش تر به کار می‌افتد و آثار دلیل، عبادت نیز شمرده می‌شود.

در روایات نیز، ائمه ما درباره هم فکری و استفاده از آرا و افکار یکدیگر توصیه‌هایی کرده‌اند. از امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) نقل است که فرمود: «اضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ».

آرا و افکار خود را بر هم بزنید (یا روی هم بریزید) تا از مجموعه آن ها سخن حق و درست، زاییده شود.»

بر خلاف آنچه که بی انصافان تبلیغ می‌کنند حضرت علامه نه تنها نگاه تنگ و خشن نسبت به مخالفین خود و حتی مخالفین اسلام نداشته‌اند بلکه در تشریح نوع رفتار با مخالفین دین در کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها، جلد چهارم، فصل دوم در بخش دلایل اندیشه پلورالیسم پا را از این سخنان نیز فراتر می‌گذارند و می‌گویند اگر مخالفین قصد و غرض قبول دین را هم نداشته‌اند باز هم خشونت در قبال آن‌ها نداریم و همزیستی مسالمت آمیز تکلیف دینی ماست.

ایشان می‌فرمایند: «دین منطقی و معقول اسلام همیشه از مخالفین دعوت به بحث و گفتگو کرده و می‌گوید ما اهل مباحثه و مناظره هستیم، اگر شما ما را قانع کردید و حقایق و صحت راه خود را اثبات کردید ما از سخن خود دست برمی‌داریم و به شما می‌پیوندیم و اگر ما ثابت کردیم که برحقیم، شما هم بیایید و به ما ملحق شوید. حتی بالاتر از این، می‌گوید اگر هم تسلیم منطق و حق نمی‌شوید، بیایید طبق عهد و قرارداد با هم زندگی کنیم و خون یکدیگر را نریزیم، حرف ما را هم نمی‌خواهید، نپذیرید.»

به چنین استاد مسلم و مسالمت جویی برچسب خشن و متصلب زده میشود و عجیب این است که تهمت زنده ککش هم از این حجم از بی انصافی نمی‌گذرد!

جای تأسف است که چنین اتهامات فارغ از سندی با وجود اقداماتی چون موسسه امام خمینی توسط حضرت علامه که یکی از آزاد اندیش ترین و پربرخورد ترین موسسات دینی در کشور در برخورد با اندیشه های غیر دینی میباشد، باز هم به چشم می‌آیند و شوربختانه عده ای نیز چنین سخنانی را باور میکنند!

# مصباح زمان

برش هایی از کتب علامه مصباح یزدی





---

جا دارد که انسان عقاید و افکار خویش را مورد تأمل و بازنگری قرار دهد و عقاید و اندیشه‌های خود را بر قرآن و علوم اهل بیت عرضه کند و به دور از هوا و هوس، با منطق و عقل سلیم، در صدد نقد افکار خویش برآید؛ زیرا تنها در این صورت است که انسان قادر خواهد بود از دام تخیلات شیطان‌رهای پیدا کند و خود را از سقوط در ورطه گمراهی نجات دهد.

قرآن در آینه نهج البلاغه / ص ۱۰۷

---

زدودن افکار انحرافی و شبهات ملحدان از افکار مردم به خصوص جوانانی که از نظر علوم و معارف دینی از بنیه علمی کافی برخوردار نیستند، از کارهای زیربنایی تبلیغ و حاکمیت بخشیدن به فرهنگ قرآنی و دینی است و بدون آن نمی‌توان انتظار نتیجه مطلوب و بایسته داشت.

قرآن در آینه نهج البلاغه / ص ۸۵

---

باید در پی حل اختلاف باشیم و از تبدیل آن به خصومت و  
تنازع جلوگیری کنیم. اختلاف، خواسته یا ناخواسته و کم یا  
زیاد پیش خواهد آمد. باید کسانی که اهل ایجاد اختلاف  
نیستند و در پی اصلاح‌اند، راهی برای رفع اختلاف بیابند تا از  
گسترش آن جلوگیری کنند.

طوفان فتنه و کشتی بصیرت / ص ۱۷۲

---

اگر اکنون از شما پرسند که قبض و بسط شریعت چیست،  
کدام یک تصور روشنی از آن دارید؟ متأسفانه هستند کسانی  
که صورت مسأله را نمی‌دانند تا در صدد جوابش بریایند!  
از این دست مسائل فراوانند و دلیل وجود آنها این است  
که درس‌های رسمی حوزه‌های علمیه که بسیار لازم و قابل  
احترام‌اند، برای پاسخ‌گویی به شبهات کافی نیستند و افزون  
بر آنها، دروس دیگری نیز لازم‌اند.  
کسی که با فلسفه آشنا نباشد، به این شبهه‌ها با چه چیز  
پاسخ می‌دهد؟

طوفان فتنه و کشتی بصیرت / ص ۱۶۴

---

گاهی خداوند نعمتی را از بنده‌اش می‌گیرد تا به او بفهماند که نعمت‌ها از آن خود انسان نیست و نباید مغرور شود. این کار نوعی تأدیب است که خداوند در حق بندگان خالصش اعمال می‌کند. گاه خداوند در مقام مؤاخذه کوچک‌ترین اشتباه آنها، چنین کاری را برای یادآوری و تنبیه انجام می‌دهد.

جرعه‌ای از دریای راز / ص ۱۲۰

---

بر اساس اخلاق توحیدی، علاوه بر اینکه انسان نباید به دیگران احساس نیاز داشته باشد، باید تمام وجود خویش را عین نیاز به خداوند متعال ببیند. مؤمن در عین اینکه در کارهایش به دیگران وابسته نیست، تمام توکلش به خداست.

جرعه‌ای از دریای راز / ص ۱۱۴-۱۱۳

---

فتنه‌گران افرادی هستند که بهره‌ هوشی و فهم آنان، از حد متوسط هوش و فهم افراد جامعه بیشتر است و قدرت فراوانی در پنهان کاری و قیافه عوض کردن (نفاق) دارند. آنها می‌توانند در هر جای، خود را به صورتی جلوه دهند و قلوب عده‌ای را جذب کنند. این هنر بزرگ آنهاست، و کار هر کس نیست.

طوفان فتنه و کشتی بصیرت / ص ۱۲۶

---

علت بعثت انبیا شدت محبتی است که خدای متعال به انسان‌ها داشته است. به عبارت دیگر، محبت الهی اقتضا می‌کند که نزدیک‌ترین راه رسیدن به کمال را به بهترین وجه ممکن برای مردم بیان کند و در اختیار آنان قرار دهد.

در جست‌وجوی عرفان اسلامی / ص ۱۹۸



---

این که تأکید شده، نباید در جامعه اسلامی تجاهر به فسق وجود داشته باشد، از این رو است که دیگران جرأت ارتکاب گناه پیدا نکنند و خجالت از انجام گناه، مانع از آلوده شدن انسان به گناه گردد. وقتی مردم فعل گناهی را علنی و به دفعات فراوان انجام دادند قبح آن گناه در نظر آنها می‌ریزد و کم‌کم کار به این جا می‌کشد که اصلاً در حرمت آن تشکیک می‌کنند و می‌گویند: از کجا معلوم که این کار حرام باشد؟!

پندهای امام صادق علیه السلام به رهجویان صادق / ص ۲۹۷

# حجت الاسلام منصور زارعی حکیم

اهل عمل، به هنگام آنجایی که لازم بود وارد می شد و با استحکام کامل در مصاف با اندیشه ها و تفکراتی که موجب انحراف جامعه بویژه نسل جوان می شد مقابله می کرد.

آیت الله مصباح بیش از شش دهه حکیمانه مجاهدت نمود. آنجایی که لازم باشد دست به قلم شود حکیمانه با تشخیص دقیق موضوع وارد یک جهاد علمی می شود و با تألیف آثار گرنسنگی به فاع از اسلام ناب می پردازد.

آنوقتی که اندیشه های منحرف لیبرالی و صوفی مسلکی، جامعه و خاصه نسل جوان را هدف آماج خطرات جدی قرار می دهد به هنگام با افشای این اندیشه های خطرناک منحرف اما فرورفته در لاک و پوسته به ظاهر دیندارانه به هنگام به مصاف این اندیشه ها می رود و با یک منطق محکم الهی ریشه آنها را می خشکاند.

آنجا که لازم باشد تا نفاق را از چهره و اماندگان و برگشتگان از مسیر انقلاب و امامین انقلاب بردارد بی ملاحظه و شجاعانه وارد یک جهاد دیگر می شود و چهره حقیقی آنها را بر ملا می کند.

آنجا که ضرورت ایجاب می کند تا تحولی در درون حوزه ایجاد کند با ایجاد ساختارهای فکری فرهنگی و آموزشی پژوهشی و حتی مدیریتی جهاد گونه پا به میدان می گذارد و یک جریان عظیم فکری و علمی ایجاد می کند.

رهبری معظم انقلاب در پیام تسلیت خود به مناسبت رحلت علامه مصباح ایشان را حکیم مجاهد خواندند لقب حکیم برای پرداختن به جنبه های علمی ایشان کفایت میکرد.

مجاهد چرا گفتند؟ عرصه های جهاد ایشان چه بود؟

بینید اینکه حضرت در پیام تسلیت رحلت آیت الله مصباح از آن مرحوم توصیفی کم نظیر نمودند و فرمودند: حکیم مجاهد لازم است به معنای حکیم و مجاهد اشاره کنیم.

اهل لغت حکیم را این گونه معنا کرده اند و گفته اند حکیم به کسی می گویند که: خودش را از افتادن در دام هواهای نفسانی باز می دارد یا به کسی می گویند که بیدار است یعنی غافل نیست.

یا گفته شده حکیم کسی است که بین علم و عمل جمع می کند و یا کسی که کارها را بجا و با استحکام و اتقان انجام می دهد و مردم را از افتادن در فساد و زشتی باز می دارد.

مجاهد هم به آن کسی می گویند که در جهاد کبیر، جهاد اکبر و جهاد اصغر در مصاف با دشمن درون و برون پیروز میدان نبرد باشد.

علامه مصباح عالمی بود بصیر و بیدار، دشمن شناس و

از آنجا که علامه مصباح عالمی زمان شناس است وقتی می بیند بزرگانی در عرصه دروس رسمی و متداول حوزه حضور جدی دارند دست از تدریس دروس رسمی حوزه برمی دارد با اینکه مجتهدی مسلم در آن حوزه هست- و باز دست به جهاد سختتری در حوزه می زند و باره اندازی کرسی درس اخلاق علمی و عملی از مبانی اساسی دین و انقلاب اسلامی دفاع می کند و هزاران نفر را از نقاط مختلف به پای این درس اخلاق جریان ساز فکری می کشاند و به تربیت آنان می پردازد.

و بالاخره آنجا که می بیند باید از امام جامعه دفاع کرد عمار وار از مال و جان و آبروی خود می گذرد و تمام عیار باز وارد این میدان بزرگ جهاد می شود و از امامش دفاع می کند و این جهت دشمن سخت آگشت غیظ به دندان می گیرد و تمام عیار دست به تخریب این شخصیت حکیم و عارف حقیقی می زند.

علامه مصباح مرد میدانهای سخت و حکیمی ولایت مدار ولایت گستر بود.

### جریان سازی فکری

آیت الله مصباح یزدی یکی از شخصیت‌هایی است که در تحول حوزه نقش بزرگی ایفا نمود.

تأسیس نهادهای فکری فرهنگی و آموزشی پژوهشی از نوآوری‌های برجسته و اندیشه‌های مبتکرانه علامه مصباح در پیشگامی ایشان در تحول حوزه بود و از رهگذر فکر عمیق آن مرحوم مرزهای دانش‌های اسلامی و حوزوی گسترش یافت.

### تعقل و تفکر شاخصه اصلی علامه مصباح

یکی از ویژگی‌های بسیار شاخص آیت الله مصباح که او را از سایر اندیشمندان و عالمان معاصر متمایز می کرد این بود که اهل تفکر بود. به جرأت می توان گفت بیشترین مشغولیت او، تعقل و تفکر بود. اگر درباره ایشان بگوییم «کان اکثر دهره متفکرا» مبالغه نکرده ایم.

او حق عقل و تفکر را به خوبی ادا کرد.

بسیار زیاد بر آیات قرآن و احادیث معصومان و ادعیه تأمل می کرد. گاهی ساعت‌ها بر روی یک صفحه از زیارت جامعه متمرکز می شد و در تک تک کلمات و جملات آن تفکر و اندیشه می کرد.

همه نوشته‌ها و گفته‌های او محصول تفکر خود او بود؛ البته نه به این معنا که از دیگران استفاده نمی کرد؛ خیر. بلکه بدان معنا که تا سخنی برای خود او حل نشده بود و آن را هضم نمی کرد؛ و در ساختاری معقول و منطقی نمی ریخت، بر زبان جاری نمی کرد.

دشمن امروز بیش از هر وقت دیگری از آثار فکری - معنوی علامه مصباح هراس دارد.

دشمن از جریان فکری و انقلابی که علامه مصباح راه‌اندازی کرده، هراس دارد.

ایدئولوژی نهضت‌های اسلامی در منطقه و جهان، از شخصیت‌هایی همچون علامه مصباح یزدی نشأت می گیرد و به همین خاطر است که دشمن حتی بعد از فوت ایشان نیز دست از تخریب بر نمی دارد.

اگر علامه مصباح، همچون شهیدان مطهری و بهشتی مؤثر نبود، هیچگاه توسط دشمن تخریب نمی شد. طبیعی است، بیشترین سنگ سهم درختی می شود که دارای بیشترین میوه است.

علامه مصباح با منطبق قوی، جریان الحادی را به موزه تاریخ سپرد و لیبرالیسم را برای همیشه مفتضح کرد.

### تحلیل هجمه‌ها

هیچیک از عالمان دین در دهه‌های اخیر به اندازه آیت الله مصباح آماج ترور شخصیتی نبوده است. بدون تردید او در این زمینه رکورددار است! خود ایشان می فرمود آنقدر فحش و ناسزا و افترا و دروغ شنیده‌ام که به شنیدن آنها عادت کرده‌اند و به تعبیر طنز آمیز خودشان نوعی «فحش درمانی» می کردند!

بعد از رحلت ایشان نیز تروریست‌های بی مروت حتی به خود اجازه ندادند جنازه ایشان دفن شود؛ بلافاصله با شنیدن خبر رحلت ایشان از آن سر دنیا (آمریکا و اروپا) تیرهای زهر آگین خود را روانه جنازه مطهرش کردند و از ترس اینکه مبادا شاگردان تفکر انحرافی آنها به هر دلیلی بعد از رحلت ایشان تمایلی به خواندن کتابی از کتابهای ایشان پیدا کنند، ناجوانمردانه‌ترین افتراها و دروغ‌ها را به ایشان نسبت دادند؛ تا شاید بدین وسیله عده‌ای را از نزدیک شدن به این چراغ روشنی بخش علم و اندیشه دور نگه دارند.

اذناب داخلی آنها نیز با بهانه‌هایی، مصباح‌ستیزی را در پیش گرفتند، و ناجوانمردانه بر این اندیشمند فهیم بصیر انقلابی تاختند. اما چرا؟ بنده بر این باورم که تلاش شبانه‌روزی غرب‌زدگان، اسلام‌ستیزان و ولایت‌گریزان برای دور نگه داشتن نسل جوان از ایشان دلایل متعدد دارد.

۱- آیت‌الله مصباح یزدی منطقی قوی و نفوذناپذیر داشت، تجسم حکمت اسلامی و قرآنی بود؛ مقلدان فکر و فرهنگ غرب را یارای مواجهه با منطق مستحکم او نبود؛ و آنان که دل و دین به جایی دیگر باخته بودند، چاره‌ای جز ترور شخصیت او را نداشتند.

۲- شجاعتی کم‌نظیر در بیان حقایق با بیانی شفاف و رسا و منطقی مستحکم داشت؛ افراد زبون در مواجهه با شجاعان و دلیران، برای سرپوش نهادن بر ضعف و زبونی خود چاره‌ای جز ترور شخصیت ندارند. با شجاعان و دلیران، برای سرپوش نهادن بر ضعف و زبونی خود چاره‌ای جز ترور شخصیت ندارند.

۳- او با بصیرتی کم‌نظیر پنهانی‌ترین اهداف نفوذی‌های غرب در جریان فکر و فرهنگ انقلابی را می‌دید و می‌شناخت و به دلیل شجاعت کم‌نظیری که داشت، آنها را آشکار می‌کرد؛ او ثمره سالها نیروسازی غریبان برای زدودن فکر و فرهنگ اسلامی را خنثی کرد؛ این یکی از رازهای عصبانیت دیوانه وار رهبران روشنفکری غرب‌زده از ایشان است.

۴- مصباح فقط یک عالم دینی نبود؛ او یک عالم اندیشه‌پرور بود؛ او در کار نیروسازی و کادرسازی فکری برای انقلاب اسلامی بود؛ برای جلوگیری از نفوذ اندیشه و حکمت او که همان اندیشه و حکمت انقلاب و اسلام است، ساده‌ترین راه را ترور شخصیت او می‌دانستند؛ غافل از اینکه علم نور است و حکمت همچون رودی روان است که کسی هرگز نمی‌تواند جلوی آن را سد کند.

۵- آیت‌الله مصباح صرفاً یک فیلسوف ولایت‌پذیر نبود؛ بلکه حکیمی ولایت‌گستر هم بود؛ و دشمنان همواره در طول تاریخ اسلام، با ولایت‌گسترانی مثل سلمان و ابوذر و عمار و مالک و مقداد و میثم تمار و حجر بن عدی و... سخت‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین مواجهه را داشته‌اند. با ترور آنها خواسته‌اند بازوان ولایت را قطع کنند.

۶- آیت‌الله مصباح یک فرد نبود؛ بلکه «عقبه‌توریک نظام» بود؛ با ترور شخصیت و دانش و اندیشه او، می‌خواستند و می‌خواهند شخصیت و علم و اندیشه انقلاب را ترور کنند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت آیت‌الله مصباح خودش هدف اصلی نبود؛ او سپر دفاع از اسلام و قرآن و ولایت و انقلاب اسلامی بود؛ اما دشمنان و بدخواهان اسلام و انقلاب بدانند که اگر اسلافشان توانستند نور سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و مالک و حجر بن عدی را خاموش کنند و از تأثیرگذاری آنها در گستره تاریخ بکاهند، اینان هم می‌توانند چراغ روشنی‌بخش علم و اندیشه این فقیه بصیر و زبان‌گوی اظهاری حق را خاموش کنند. مصباح یزدی بر که‌ای نبود که به مرور زمان رنگ و طعم خود را از دست دهد؛ او همچون رودی جاری در گستره زمان است که تازه حرکت و جریان خود را آغاز کرده است؛ غرب‌باوران و ولایت‌ستیزان خوب می‌دانند که این جریان تازه به راه افتاده است و با قوت دانش و خرد و اندیشه، به دنبال اقامه دین در همه ابعاد زیست انسانی است. این جریان به دنبال تحقق منویات امامین انقلاب است و تا تحقق تمدن اسلامی از حرکت نخواهد ایستاد.





# منطق زانو می زند

علی خضریان

یک معنویت فردی، بلکه برای تعالی یک جامعه به کار گرفت؛ از ورود به عرصه سیاست تا تمدن سازی اسلامی. همین ویژگی وجه تمایز ایشان با برخی دیگر از علمای فاضل حوزه علمیه بود. نگاه ایشان به عرصه سیاست، نه یک نگاه مبتنی بر سود و ضرر یا کسب منفعت، بلکه یک نگاه متعالی، عقلانی و مبتنی بر تکلیف شرعی بود. به همین دلیل است که در دهه ۷۰ و در اوج مظلومیت جایگاه رهبری نظام، مقابل جریان مهاجم به این جایگاه ایستاد و هزینه داد؛ چون به تعبیر شهید حاج قاسم سلیمانی، خامنه ای عزیز را عزیز جان خود می دانست.

نگاه به سپهر سیاست از دریچه عقل، شرع و اخلاق است که موجب می شود تا علامه مصباح یزدی، سیاست را منهای حزب بازی های رایج بداند و فضای سیاسی کشور را نه در قالب چپ و راست، بلکه در قالب کارآمدی اصلح بودن تعریف کند. این نگاه مترقی به سیاست باعث شد تا حضرت علامه،

جایگاه علمی علامه مصباح یزدی در فلسفه و منطق، علوم فقهاتی و جایگاه استادی ایشان و تربیت شاگردان دینی، بر کسی پوشیده نیست؛ اما این تنها یک وجه از جایگاه این عالم فقیه است که در این روزها بسیار درباره اش خوانده ایم و شنیده ایم. اما حقیقت عملکرد این عالم بزرگوار که موجب می شود لقب علامه طباطبایی یا شهید مطهری زمان را به او بدهند، چیز دیگری است؛ حقیقتی که شاید «حجاب نورانی» تعریف از جایگاه علمی این عالم انقلابی، نگذارد به آن دست پیدا کنیم یا حتی موجب تحریف عملکرد ایشان شود.

آنچه که استاد مصباح را به بزرگانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری مانند می کند، صرفا جایگاه علمی، فقهاتی و فضیلت اخلاقی ایشان نیست که اگر چنین باشد، عالمان و فضلالی بسیاری در گذشته و حال زندگی کرده و می کنند و محترم هم هستند. مرحوم علامه مصباح علوم دینی و فقهی را نه برای

ارتباط با جوانان را به پشتوانه تجربه کار تشکیلاتی در مدرسه حقانی و همکاری با شهید بهشتی، در چارچوب طرح ولایت آغاز کند. طرحی که هدفش تربیت سیاستمدارانی بود که نه دو قطبی های کاذب سیاسی، بلکه مصالح کشور و آینده ایران را مدنظر قرار می دهند.

اما این منطق عقلانی علامه مصباح به مذاق برخی جریانات سیاسی خوش نیامد و موجب شد تا شاگردان جوان و انقلابی که در طرح ولایت تربیت یافته بودند، از سوی آنها به کارگیری نشوند و عملاً به سمت یک حرکت نمایی در به کارگیری جوانان حرکت کنند.

دل مشغولی علامه مصباح نسبت به این وضعیت مبهم و خطرناک و همچنین نگرانی ایشان نسبت به آینده سیاسی کشور، او را به فکر کنشگری مستقیم سیاسی، با هدف بسط تفکر عقلانی سیاست منهای حزب

بازی، در دهه ۸۰ انداخت. با این تفاوت که او در میدان سیاست همچون سایرین هضم در حزب بازی و گروه گرایی نشد. نگاه و منطق روشن دینی و عقلانی او و نگاه کردن به سیاست از دریچه شرع است که موجب می شود ایشان در حمایت از افراد،

تعصب را کنار بگذارد و آغازگر مخالفت و ایستادگی در مقابل شخصی باشد که روزی از او حمایت کرده بود. توجه علامه مصباح در به کارگیری علوم دینی برای تعالی جامعه، فقط به عالم سیاست ختم نشد. کار ویژه تربیتی ایشان که در گذشته انقلابی شان ریشه داشت، موجب شد تا موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) به مرکزی فعال برای تدوین برنامه های مدون، با شناخت از نیازهای روز جامعه و مبتنی

بر آموزه های دینی تبدیل شود. در این مسیر یقیناً آن هدف غایی از پیوند میان حوزه و دانشگاه شکل می گیرد که نه حوزویان، دانشگاهیان را دشمنان از غرب فرستاده شده می دانند و نه دانشگاهیان، حوزویان را متحجرانی دگم اندیش می پندارند.

به همین دلیل است که علامه مصباح، جهد و جهاد علمی و دینی را نه از حجره ها و در گوشه عزلت، بلکه در وسط میدان علمی پیگیری و خود در سمینارهای دانشگاه های اروپایی و آمریکایی شرکت می کند.

جمع عملکرد علامه مصباح است که او را در تراز یک عالم اهل عمل قرار می دهد؛ عملکردی که منطبق است با مکتب امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب.

اگر علامه مصباح را صرفاً یک عالم دینی و یک فیلسوف مسلمان بنامیم، از شناخت حقیقت او غافل شده ایم و در حق او

جفا روا داشته ایم؛ میراث علامه مصباح یزدی برای مردم و ایران، چیزی فراتر از یک جهد و جهاد علمی است؛ او مرد میدان سیاست عقلانی و شرعی و کنشگری براساس منافع جمعی مردم بود.

باید هوشیار باشیم که کدام مصباح را می خواهند معرفی کنند؛ یک معلم عالم و بااخلاق یا کنشگری که پای ولایت ایستاد، منافع مردم برایش اصل بود و در این راه دو گانه های سیاسی را کنار زد؟

توجه علامه مصباح در به کارگیری علوم دینی برای تعالی جامعه، فقط به عالم سیاست ختم نشد. کار ویژه تربیتی ایشان که در گذشته انقلابی شان ریشه داشت، موجب شد تا موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) به مرکزی فعال برای تدوین برنامه های مدون، با شناخت از نیازهای روز جامعه و مبتنی بر آموزه های دینی تبدیل شود.

به پایان آمد این دفتر...


در این شماره از نشریه مه‌آد تلاش کردیم که ارزش صاحب  
قلمی را گوشزد کنیم که از قطره به قطره مرکبش برکتی  
به میان آمده است.  
عالمی که در وصف او بزرگانی چون مقام معظم رهبری  
میگویند که او مصداق راه حق است...



با آغوشی باز، پذیرای انتقادات و پیشنهادات شما هستیم.

آدرس صفحه و کانال اندیشکده شهید شهریار

Andishkadeh\_ikiu



ایشان متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویائی در اظهار حق  
و پای با استقامتی در صراط مستقیم بودند.  
بخشی از پیام تسلیت رهبر انقلاب

